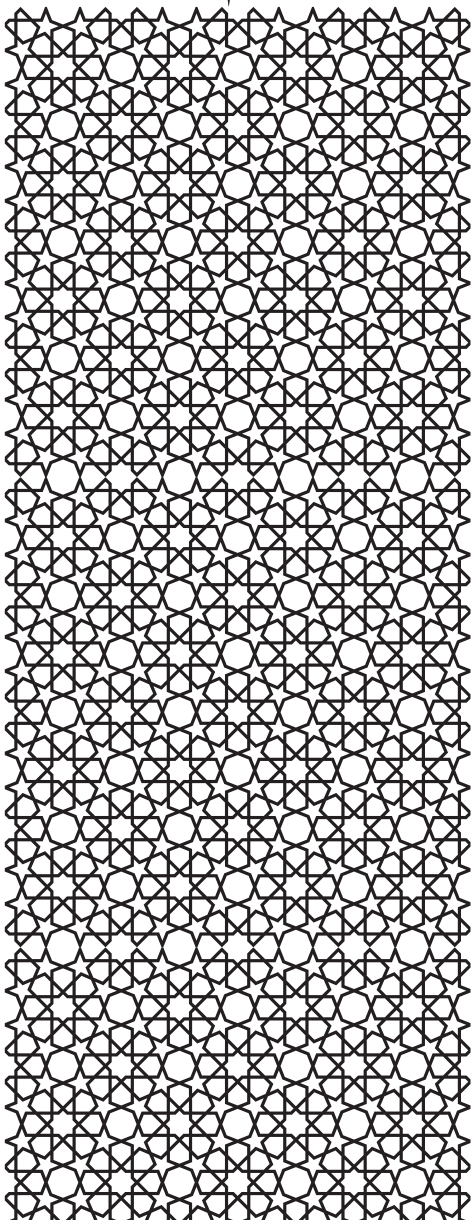


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ما از تو به جز کرم ندیدم
جز نفه‌ی محترم ندیدم
روزی که یقیمان کشایدی
گشتیم ولی حرم ندیدم

السَّلامُ
عَلَيْهِ
كَرِيمِ اَهْلِ بَيْتِ

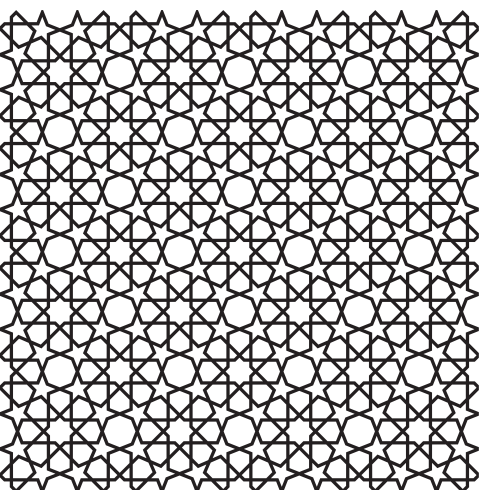
گروه تحقیق و پژوهش آستان قدس حسنی علیہ السلام

العَتَبَةُ الحَسَنِيَّةُ القُدْسِيَّةُ

📞📧@imamhassaninfo

آستان قدس حسنی علیہ السلام

www.imamhassan.info



فهرست

۷	پیشگفتار
۹	ولادت حضرت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۱۱	پاره ای از فضائل امام حسن <small>علیه السلام</small>
۱۱	الف) ویژگی های شخصی امام
۱۳	ب) عبادات امام <small>علیه السلام</small>
۱۶	ج) اخلاق امام
۲۰	د) برخورد با مردم
۲۳	هـ) جایگاه دوستان
۲۵	کرامات و معجزات امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۲۵	۱. شنیدن وحی از پیغمبر و حفظ و انتقال آن
۲۶	۲. طعام بهشتی
۲۶	۳. نفرین امام حسن <small>علیه السلام</small> و بخشیدن کریمانه همان فرد
۲۷	۴. درخت خشک رطب داد
۲۸	۵. کرامت در مواجهه با معاویه
۲۹	۶. خبر از غیب

۳۰	۷. سخن با پرندگان
۳۰	۸. قرآن در طفولیت
۳۱	صلح امام حسن <small>علیه السلام</small>
۳۲	دلایل پذیرش صلح از جانب امام حسن <small>علیه السلام</small>
۴۱	اقدامات امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small> در دوران صلح
۴۱	الف - فعالیت‌های دینی و نشر فرهنگ اسلام
۴۳	ب) اقدامات تقابلی در مواجهه با معاویه
۴۳	۱- حمایت از شیعیان
۴۵	۲- دفاع از ارزش‌ها
۴۵	۱-۲- تبیین چهره پاک و مقدس امیرمؤمنان <small>علیه السلام</small>
۴۶	۲-۲- تقبیح حکومت ناشایستگان
۴۶	۳-۲- اعلام بیزاری از حکومت ناپاکان
۴۷	۴-۲- تبیین مشروع بودن حکومت امیرمؤمنان
۴۷	۵-۲- بیان برحق بودن خود برای حکومت
۴۸	۶-۲- آمادگی برای نبرد مجدد
۴۹	بخشی از مظلومیت‌ها و جریان شهادت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۴۹	۱. توهین به امام
۵۰	۲. تهمت‌ها به امام
۵۰	۳. جسارت‌ها نسبت به پدر بزرگوار امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۵۲	۴. حمله به حضرت و ترور ایشان در ساباط
۵۳	۵. خیانت همسرو به شهادت رساندن حضرت امام حسن مجتبی <small>علیه السلام</small>
۵۴	۶. جلوگیری مروانیان از به خاکسپاری پیکر حضرت امام حسن <small>علیه السلام</small> در کنار مضجع رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>
۵۷	نتیجه بی‌وفایی



پیشگفتار

بررسی زندگی و دوره ی امامت امام حسن مجتبی علیه السلام بیان یکی از مهمترین دوران سیر تحولی امام شناسی شیعیان می باشد، دوره ای که با عدم معرفت به مقام امامت شروع شد که مولی الموحدین امیرالمومنین علی علیه السلام در آن روزها می فرمودند: «الدهرانزلی ثم انزلی ثم انزلی حتی قیل معاویة و علی؟!»، روزگار، مرتبه مرا پایین آورد، پایین آورد، پایین آورد به حدی که مرا با معاویه برابر گردانید^۱ و با تربیت یاران عاشورایی سیدالشهدا علیه السلام به پایان رسید.

جایی که رسول گرامی اسلام فرمودند: «لکل شیء آفة و آفة الدین بنوأمیة»^۲ و وظیفه بر ملا کردن نفاق بنی امیه با این جلوه ی تمام و کمال صبر بود. به صبر بی نظیرشان چشم بر بی معرفتی ها و بی بصیرتی های غالب یاران بستند و بار جهل دوران به دوش گرفتند، تا جایی که پایه های اعتقادی و تربیتی مکتب عاشورا به خون دل ایشان بسته شد و ختم بنی امیه را سیدالشهدا علیه السلام در کربلا اعلام نمودند.

اگر بخواهیم جلوه ای بی نظیر از اشتیاق پدران ی امامی را به نجات و هدایت فرزند جفاکار ببینیم باید برگردیم به مسجد کوفه و ماجرای صلح، باید چشم ببندیم و قدم های مردی غریب در کوچه های کوفه را بشمریم که از دشنام دوست و دشمن دارد تا برسد به خیانت امیران سپاهش.



۱. مقدس اردبیلی، احمد، حدیقة الشیعة، ج ۱، ص ۲۰۸، قم، انتشارات انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۸۷؛ العلل، ابن حنبل، ج ۳، ص ۴۵۵.

مردی بی نظیر که باید بماند آنجا که رهایی در رفتن است باید بماند و نور بیافشاند
باید بسوزد و تاریکی عالم را بشکافد، تا مردم فرق بنی امیه و بنی هاشم بدانند. باید
میراث پدر را یک تنه بردوش کشد و زعامت نالایقان را بر عهده گیرد.

کریم و غریب چقدر تضاد دارند. کریم باشی و بر سفره نانت بنشینند و غریب رهایت
کنند نمک به حرام ها.

مرد شامی سینه پر کند از تنفر تو و تو سرشار از شوق باشی تا مرد بددهان شامی را به
مهر علی علیه السلام گرفتار کنی یا لالعجب بی شک تو معجزه ی فاطمه ای علیها السلام.

کتاب حاضر مختصری است از آنچه این عالم فانی و محدود درک از نور کرده است.
باشد که روزی بقیع بی شمع و چراغش آباد شود و کتاب معارف اش را فرزند منتقمش
بگشاید.

گروه تحقیق و پژوهش

آستان قدس حسنی علیه السلام





ولادت حضرت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

حضرت امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در شب پانزدهم رمضان سال دوم هجری مصادف با جنگ احد و به نقلی سال سوم هجری چشم به جهان گشودند.^۱

«حضرت زهراى اطهر علیها السلام آن مولود مسعود را روز هفتم ولادت در میان پارچه حریر بهشتی که جبرئیل آن را برای پیغمبر اکرم آورده بودند؛ پیچیدند و به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن نوزاد مبارک را حسن نامیدند و یک قوچ از برایش عقیقه کردند. حضرت امام حسن علیه السلام مدت هفت سال و چند ماه با حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زندگی کردند و مدت سی سال با حضرت امیرالمومنین علیه السلام و مدت نه تا ده سال هم پس از پدر بزرگوارشان زندگی نمودند. حضرت امام حسن علیه السلام قد بلند و دارای محاسنی انبوه بود. مردم بعد از شهادت پدر بزرگوارش در روز جمعه بیست و یکم ماه رمضان سال چهارم هجری با آن حضرت بیعت نمودند. امیر لشکر آن بزرگوار عبید الله بن عباس و پس از وی قیس بن سعد بن عباده بود. حضرت امام حسن علیه السلام در موقعی که با وی بیعت کردند سی و هفت سال داشتند. مدت چهار ماه و سه روز از خلافت آن بزرگوار گذشت که جریان صلح آن حضرت با معاویه در سنه چهل و یکم هجری رخ داد. سپس حضرت امام حسن علیه السلام متوجه مدینه شدند و مدت ده سال در آنجا اقامت کردند.

کنیه آن حضرت ابو محمد و ابوالقاسم است. لقبهای مقدسشان سید، سبط، امین، حجت، برّ، تقی، اثیر، زکی، مجتبی، سبط اول و زاهد است.^۲

«جابر بن عبد الله گوید: پس از اینکه حضرت امام حسن علیه السلام متولد شد مادرش حضرت زهرا علیها السلام به حضرت علی علیه السلام فرمودند: مولود جدید را شما نامگذاری کنید. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند حضرت رسول صلی الله علیه و آله نامگذاری کنند و ایشان هم فرمودند من منتظرم تا خداوند دستور نامگذاری او را بدهد.

خداوند متعال به جبرئیل وحی فرستاد برای محمد فرزندی متولد شده است اکنون در نزد او حاضر شوید و وی را به فرزندش تبریک بگویید و به محمد اطلاع دهید که علی ابن ابی طالب از توبه منزله هارون از موسی است، اکنون مولود جدیدت را به نام فرزند هارون نامگذاری کنید پس از این فرمان، جبرئیل از طرف خداوند به حضرت رسول پیام آورد و گفت فرزند علی را با فرزند هارون همنام کن، پیغمبر فرمودند: نام فرزند هارون چه بوده است؟ جبرئیل عرض کرد وی «شبر» نام داشته است، پیامبر فرمودند زبان من عربی است، عرض کرد فرزندت را «حسن» نام بگذار.^۳

شیخ مفید روایت کرده است که هیچ کس به حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم شبیه تراز امام حسن علیه السلام نبوده است.^۴



۲. زندگانی حضرت امام حسن علیه السلام، صفحه ۱۴۲

۳. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، صفحه ۳۰۳

۴. جلاء العیون، صفحه ۴۰۷ به نقل از ارشاد، جلد ۲، صفحه ۵



پاره‌ای از فضائل امام حسن علیہ السلام

الف) ویژگی‌های شخصی امام

۱. چهره امام

عن احمد بن محمد المغیری قال: «كان الحسن بن علي عليه السلام جعد الشعر حسن البدن كثر اللحية»

مغیری گوید: امام حسن بن علی عليه السلام موهای مجعد و بدنی زیبا و ریشی پرپشت داشت.^۱

۲. سیمای انبیا

«قال واصل بن عطاء: كان الحسن بن علي عليه السلام عليه سيماء الانبياء و همأ الملوك»

واصل بن عطاء گوید: در امام حسن عليه السلام سیمای انبیا و شکوه و جلوه پادشاهان جمع بود.^۲

۳. محبت پیامبر به امام

عن ابي بكره قال: «كان رسول الله صلى الله عليه وآله يصلي بالناس فاذا سجد وثب الحسن علي ظهره او علي عنقه فرفع رأسه فيضعه وضعا رفيعا لثلاث يصرع.»

ابی بکره می‌گوید: پیامبر وقتی با مردم نماز می‌خواند و به سجده میرفت حسن بر پشت



۱. كشف الغمه ج ۱ ص ۵۴۸

۲. مناقب ج ۴ ص ۹

یا گردن او سوار میشد و حضرت سرش را بلند کرده و امام حسن علیه السلام را آرام زمین می گذاشت تا آزرده نشود.^۳

۴. حرمت امام

عن محمد بن اسحاق: «كان يبسط له على باب داره فاذا خرج وجلس انقطع الطريق فما مر احد من خلق الله اجلالا له فاذا علم قام ودخل بيته فمر الناس.»
 محمد بن اسحاق گوید: چیزی در جلو خانه برای حضرت پهن میشد و حضرت وقتی خارج شده بر آن می نشست راه بسته می شد و مردم به احترام ایشان رفت و آمد نمی کردند و حضرت زمانی که متوجه میشد به خانه خود وارد میشد و مردم می گذشتند.^۴

۵. شنیدن و حفظ کردن وحی

عن ابی الفتوح: «ان الحسن بن علی علیه السلام كان يحضر مجلس رسول الله صلی الله علیه و آله وهو ابن سبع سنين فيسمع الوحي فيحفظه فياتي لامة فيلقى اليها ما حفظه.»
 ابوالفتوح می گوید: حسن بن علی علیه السلام ۷ ساله بود که در مجلس پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شده و وحی را می شنید و آن را به خاطر می سپرد و نزد مادرش می آمد و آنچه را حفظ کرده بود بازگو می کرد.^۵

۶. حنا بستن

عن ابن حريث قال: «رأيت الحسن والحسين عليهما السلام يخضبان بالحنا والكتم.»
 ابن حريث گوید: امام حسن و امام حسين علیهما السلام را دیدم که با حنا و کتم (نوعی گیاه رنگی) می زدند.^۶



۳. کنز العمال ج ۱۳ ص ۶۶۷ ح ۳۷۷۰

۴. مناقب ج ۴ ص ۷

۵. عوالم ۱۹ ج ۱۰۸ ح ۴

۶. معجم الكبير طبرانی ج ۳ ص ۹۸

۷. خضاب به رنگ سیاه

عن الصادق عليه السلام قال: «ان الحسن بن علي عليه السلام كان يخضب بالسود..»
امام صادق عليه السلام فرمود: حسن بن علی عليه السلام با رنگ سیاه خضاب می بست (محاسن شریفش را رنگ سیاه می زد)^۷



۸. نگین انگشتری امام

«عن الرضا عليه السلام قال: كان نقش خاتم الحسن عليه السلام «العزه لله»»
امام رضا عليه السلام فرمود: نقش نگین انگشتری امام حسن عليه السلام «العزه لله» (بزرگی مخصوص خداست) بود.^۸

۹. تقسیم اموال

قال الصادق عليه السلام: «ان الحسن بن علي عليه السلام قاسم ربه ثلاث مرات حتى نعلا و نعلا و ثوبا و ديناراً و ديناراً»
امام صادق عليه السلام فرمود: امام حسن عليه السلام تمام اموالش را حتی کفش و لباس و دینارهایش را سه بار با خدا تقسیم کرد.^۹

۱۰. دوست داشتن خرما

عن الرضا عليه السلام: «كان الحسن عليه السلام تمريا و كان ابو عبد الله الحسين عليه السلام تمريا.»
امام رضا عليه السلام فرمود: امام حسن عليه السلام و امام حسین عليه السلام خرما را دوست می داشتند.^{۱۰}

(ب) عبادات امام عليه السلام

۱. ذکر خدا

عن السجاد عليه السلام قال: «ان الحسن عليه السلام لم يرفي شيء من احواله الا ذكرا لله سبحانه.»

۷. معجم الكبير طبرانی ج ۳ ص ۲۲ ح ۲۵۳۵

۸. اعيان الشيعه ج ۱ ص ۵۶۳ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۲۵۸.

۹. وسائل الشيعه ج ۸ ص ۵۵.

۱۰. کافی ج ۶ ص ۳۴۵ ح ۶ و وسائل الشيعه ج ۱۷ ص ۷۳ ح ۱۰۵.

امام چهارم علیه السلام می فرماید: امام حسن علیه السلام در هیچ حالی دیده نشد مگر اینکه خدای سبحان را یاد می کرد.^{۱۱}

۲. تلاش در عبادت

عن الباقر علیه السلام قال: «كان الحسن علیه السلام كثير الاجهاد في العباده والتصدق.»
 امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام در عبادت و صدقه دادن سخت کوش بود.^{۱۲}

۳. خشوع در وضو

«عن القتال قال: ان الحسن بن علي علیه السلام كان اذا توضأ ارتعدت مفاصله واصفر لونه. فقيل له في ذلك فقال: حق على كل من وقف بين يدي رب العرش أن يصفر لونه وترتعد مفاصله.»
 امام حسن علیه السلام وقتی وضو می گرفت پاهایش لرزیده و رنگش زرد میشد در این باره از حضرت سؤال کردند فرمود: برای کسی که در مقابل پروردگارش ایستاده سزاوار است رنگش پریده و پاهایش بلرزد.^{۱۳}

۴. خشوع در نماز

«قال السجاد علیه السلام: ان الحسن بن علي علیه السلام كان اذا قام في صلاته ترتعد فرائضه بين يدي ربه عزوجل.»
 امام چهارم علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام وقتی به نماز می ایستاد پاهایش در مقابل پروردگار متعال و عظمت و کبریائی او می لرزید.^{۱۴}

۵. لباس نماز

«عن ابي خيثمه قال: كان الحسن بن علي علیه السلام اذا قام الى الصلاه لبس اجود ثيابه...»



۱۱. امالی صدوق ص ۱۵۰.

۱۲. نظم دررالمسطين ص ۱۹۶.

۱۳. مناقب ج ۴ ص ۱۴.

۱۴. بحار الانوار ج ۸۴ ص ۲۸۵.

ابوخیثمه گوید: امام حسن علیه السلام وقتی به نماز می ایستاد بهترین لباسهایش را می پوشید سؤال شد چرا بهترین لباسهایت را می پوشی؟ فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.^{۱۵}



۶. زیارت خانه خدا

«عن الباقر علیه السلام قال: قال الحسن علیه السلام: اني لاستحيي من ربي ان ألقاه ولم أمش الى بيته.»
امام باقر علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام فرمود: من از خدایم (حیا میکنم) که او را ملاقات کنم در حالی که پیاده به زیارت خانه اش نرفته باشم.^{۱۶}

۷. زیارت سواره

«قال رفاعه: سألت ابا عبد الله علیه السلام اذا زرت البيت اركب ام امشي؟ فقال علیه السلام: كان الحسن علیه السلام يزور راكبا.»
رفاعه گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: موقع زیارت خانه خدا سواره باشم یا پیاده؟ فرمود: امام حسن علیه السلام سواره هم زیارت می کرد.^{۱۷}

۸. حج پیاده

«قال الصادق علیه السلام: ان الحسن بن علي علیه السلام حج خمسه وعشرين حجه ماشيا.»
امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام بیست و پنج بار پیاده به حج رفت.^{۱۸}

۹. قرائت قرآن موقع خواب

«عن ام موسى قالت: كان الحسن بن علي علیه السلام اذا أوى الى فراشه بالليل اتى بلوح منقوش فيه سورة الكهف فيقرأها.»
ام موسی گوید: امام حسن علیه السلام وقتی به رختخواب خود میرفت لوح منقوش می آورد که

۱۵. بحار الانوار ج ۸۳ ص ۱۷۵ ح ۲.

۱۶. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۹ ح ۱۳.

۱۷. کافی ج ۴ ص ۴۵۶.

۱۸. مناقب ج ۴ ص ۱۴ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۹.

سوره کهف در آن نوشته شده بود و آن را می خواند.^{۱۹}

ج) اخلاق امام

۱. طیب کلام

«عن عمیر بن اسحاق قال: ما تکلم عندی احد احب الی اذا تکلم ان لا یسکت من الحسن بن علی علیه السلام و ما سمعت منه کلمه فحش قط.»

عمیر بن اسحاق گوید: کسی نزد من (نیکو گفتارتر) از امام حسن علیه السلام نبود تا آنجا که هرگاه سخن میگفت: دوست داشتم سخنش پایان نرسد و سکوت نکند و هرگز کلمه زشتی از او نشنیده ام.^{۲۰}

۲. سخاوت و کرامت

«فی حدیث: کان الحسن علیه السلام من الحلماء الکرماء الاسخیاء.»

در حدیثی آمده که: امام حسن علیه السلام از بردباری دارای کرامت و بزرگواری و سخاوت بود.^{۲۱}

۳. سعه صدر امام

«فی حدیث: ان الحسن علیه السلام کان من اوسع الناس صدرا و اسجحهم خلقا.»

در حدیثی آمده است که: امام مجتبی علیه السلام سعه صدرش از همه بیشتر و از نظر اخلاق معتدلترین مردم بود.^{۲۲}

۴. زهد امام

«عن زین العابدین علیه السلام قال: ان الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام کان اعبد الناس فی زمانه ازهدهم و افضلهم.»



۱۹. تاریخ ابن عساکر (ترجمه امام حسن) ص ۲۴۲۱۴۴.

۲۰. نظم در السمطین: ۲۰۱.

۲۱. نظم در السمطین: ص ۱۹۵.

۲۲. اعیان الشیعه ج ۱ ص ۵۶۳.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام عابدترین و زاهدترین و برترین مردم زمان خود بود.^{۲۳}



۵. بخشش امام

«قال القيروانی: كان الحسن علیه السلام جواداً كريماً لا يرد سائلاً ولا يقطع نائلاً...»
قیروانی نقل میکند که: امام حسن علیه السلام بخشنده و با کرامت بود و هیچ سائلی را رد نمی کرد و امیدواری را ناامید نمی گردانید...^{۲۴}

۶. صداقت امام

«عن زین العابدین علیه السلام: ان الحسن بن علی علیه السلام كان اصدق الناس لهجه و افصحهم منطقاً.»
امام سجاد علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام از جهت زبان صادقترین مردم و از نظر گفتار فصیحترین آنان بود.^{۲۵}

۷. مذمت دنیا

«كان الحسن بن علی علیه السلام كثيراً ما يتمثل:
يا اهل لذات دنیا لا بقاء لها ان اغترارا بظلم زائل حمق»
امام حسن علیه السلام زیاد به این شعر تمثال می فرمود:
ای آنکه دنبال لذات ناپایدار دنیا هستید
فریب خوردن و مغرور شدن به سایه ناپایدار حماقت و بی خردی است.^{۲۶}

۸. یادآوری مرگ

«عن علی بن الحسن علیه السلام قال: ان الحسن علیه السلام كان اذا ذكر الموت بكى و اذا ذكر القبر بكى.»

۲۳. امالی صدوق ص ۱۵۰ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۱ ح ۱.

۲۴. مسند امام مجتبی ص ۱۳۴ ح ۱۸.

۲۵. بحار الانوار ج ۴۳: ۴۳ عوالم ۱۶: ۱۳۲ ح ۵.

۲۶. بحار الانوار ج ۷۳ ص ۱۲۳ ح ۱۱۱.

امام سجاد علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام وقتی مرگ را به یاد می آورد می گریست و هرگاه به یاد قبر می افتاد می گریست.^{۲۷}

۹. یادآوری بعث و نشر

«قال السجاد علیه السلام: ان الحسن علیه السلام كان اذا ذكر البعث والنشور بكى واذا ذكر الممر على الصراط بكى.»

امام چهارم علیه السلام می فرماید: امام مجتبی علیه السلام وقتی برانگیخته شدن و حشر و نشر قیامت و گذشتن از پل صراط را به یاد می آورد گریه می کرد.^{۲۸}

۱۰. لبيک به خدا

«قال زين العابدين علیه السلام: ان الحسن بن علي علیه السلام كان لا يقرء من كتاب الله عزوجل «يا ايها الذين آمنوا» الا قال: لبيك اللهم لبيك.»

امام زين العابدين علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام هیچ وقت آیه «يا ايها الذين آمنوا» (ای کسانی که ایمان آورده اید) را از کتاب خدا نمی خواند مگر اینکه می گفت «لبيک اللهم لبيک».^{۲۹}

۱

۱۱. دعای درب مسجد

«قال ابن شهر آشوب: كا الحسن علیه السلام اذا بلغ باب المسجد رفع رأسه و يقول: الهی ضیفک بیابک یا محسن قد اتاک المسیء فبجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم»

ابن شهر آشوب نقل میکند که: هرگاه امام مجتبی علیه السلام به درب مسجد میرسید سرش را بلند کرده میگفت: خدایا میهمانت مقابل خانه ات ایستاده ای احسان کننده! گناهکار نزد تو آمده از گناهان زشتی که در نزد من است به آن زیبایی که در نزد توست درگذرای بخشنده.^{۳۰}



۲۷. امالی صدوق ص ۱۵۰ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۱.

۲۸. امالی صدوق ص ۱۵۰.

۲۹. بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۱.

۳۰. مناقب ج ۳ ص ۱۸۰ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۹.

۱۲. تعقیب نماز صبح

«قال الراوندى: ان الحسن عليه السلام كان اذا فرغ من الفجر لم يتكلم حتى تطلع الشمس.»
راوی گوید: امام حسن عليه السلام بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب با کسی صحبت نمی‌کرد
(مشغول عبادت و تعقیب بود).^{۳۱}

۱۳. دعای قنوت

«عن الحسن بن علي عليه السلام قال: علمني جدی رسول الله صلى الله عليه وآله كلمات اقولهن في الوتر: «اللهم اهدني فيمن هديت و عافني فيمن عافيت و بارك لي فيما اعطيت...»
امام حسن عليه السلام فرماید: جدم رسول الله صلى الله عليه وآله کلماتی به من آموخت که در قنوت نماز وتر میخوانم: «خدایا مرا هدایت کن در میان کسانی که هدایت کردی و عافیت ده در میان کسانی که عافیت دادی و آنچه به من عطا کردی مبارک گردان...»^{۳۲}

۱۴. تعویذ حسن و حسین

«عن ابن عمر قال: كان علي الحسن و الحسين عليهما السلام تعويذان حشوهما من زغب جناح جبرائيل.»
ابن عمر گوید: برای حسن و حسین عليهما السلام تعویذهایی بود که جلدشان از پر بال جبرئیل بود.^{۳۳}

۱۵. ترس از آتش

«عن السجاد عليه السلام قال: ان الحسن بن علي عليه السلام كان اذا ذكر الجنة و النار اضطراب اضطراب السليم و سأل الله الجنة و تعوذ به من النار.»
امام چهارم عليه السلام فرمود: امام مجتبی عليه السلام وقتی از بهشت و آتش دوزخ یاد می‌کرد مثل مارگزیده به خود می‌پیچید و از خداوند بهشت می‌طلبید و از آتش به خداوند پناه می‌برد.^{۳۴}

۳۱. مناقب ج ۱۴ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۹.

۳۲. معجم الكبير ج ۳ ص ۷۳ ح ۲۷۰۳.

۳۳. بحار الانوار ۴۳: ۲۶۳ ح ۹.

۳۴. امالی صدوق ص ۱۵۰ بحار الانوار ج ۴۳ ص ۳۳۱.

۱۶. زینت بهشت

در کتاب «فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)» از حمید بن علی بجلی نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

هنگامی که اهل بهشت به طرف بهشت رانده می شوند، بهشت عرض می کند:

یا ربّ ألیس قد وعدتني برکنین؟

خداوندا! آیا به من وعده ندادی که مرا به دو پایه اساسی زینت بخشی؟

ندا رسد: ألیس قد زینتک بالحسن والحسین (علیهما السلام)؟

آیا تورا به حسن و حسین (علیهما السلام) زینت ندادم؟

بهشت با شنیدن آن به خود ناز کند همانطور که عروس ناز می کند.

(د) برخورد با مردم

۱. رسیدگی به امور مردم

«فی حدیث: ما رؤی ان رجلا دفع الیه رقعه فی حاجه (الا) فقال له: حاجتک مقضیه فقیل له یابن رسول الله لونیظرت فی رقعته ثم رددت الجواب علی قدر ذلک فقال: اخشی ان یسألنی الله عن ذل مقامه بین یدیحتی اقرء رقعته.»

در حدیثی آمده: هرگز دیده نشد که کسی به امام نامه ای در مورد حاجتی بدهد مگر اینکه حضرت جواب میداد: حاجتت برآورده است: گفته شد: ای فرزند رسول خدا ﷺ کاش در نامه اش می نگریستی و به اندازه حاجتش می دادی. حضرت فرمود: میترسم خدا از من درباره مدت زمانی که رو برویم خوار ایستاده تا نامه اش را بخوانم سؤال کند. ۳۵

۲. شیعه شدن توهین کننده

در زمان امامت امام حسن (علیه السلام)، در شهر موصل دو برادر بودند یکی بنام عبدالصمد و یکی به نام عبدالله و همیشه از معاویه لعنه الله علیه تعریف و تمجید می کردند و در





مدح معاویه اشعار زیادی می گفتند. روزی مردی از شیعیان امام حسن مجتبی علیه السلام در راهی با عبدالله دوستدار معاویه روبرو شد و با هم همراه شدند و در بین راه میان آن‌ها به خاطر پیشوایانشان اختلاف و درگیری پیش آمد. عبدالله می گفت: امام و خلیفه معاویه است و آن مرد شیعه می گفت: امام زمان منحصرًا حسن بن علی علیه السلام که فرزند دختر رسول خدا و صاحب معجزه و برهان است و معاویه فاسق و ظالم است این مشاجره باعث شد با هم دست به

گریبان شوند و در حال منازعه خدمت امام حسن علیه السلام رسیدند. عبدالله گفت: ای حسن بن علی این شیعه تو بر معاویه امام و خلیفه مسلمین بی حرمتی می کند و به تدریج عبدالله صدایش را بلند کرد و به امام حسن علیه السلام نیز جسارت کرد و دشنام داد. محبان حضرت خواستند عبدالله را بکشند، امام حسن علیه السلام فرمود با او کاری نداشته باشید و بعد به خانه تشریف بردند و یک قرص نقره آوردند. و به عبدالله دادند و فرمودند: این را بگیر و صرف معاش خود کن و فردا نیز بیا مرا دشنام بده تا یک قرص دیگر از این نقره به تو بدهم و از آمدن مضایقه نکن. عبدالله وقتی این حسن خلق را از حضرت دید به خانه اش رفت و ماجرا را برای خانواده و بستگانش نقل کرد. آنها گفتند: تو دشنام بدهی و او در عوض به تو نقره بدهد. قطعاً او امام برحق است سپس عبدالله به اتفاق پنجاه نفر از خانواده و وابستگانش به خدمت حضرت آمدند و دست حضرت را بوسیدند و همگی دوستدار و شیعه او شدند.^{۳۶}

۳. سفره کرامت امام مجتبی علیه السلام

عربی که صورتش خیلی زشت و قبیح منظر بود سر سفره امام حسن مجتبی آمد و از روی حرص تمام غذا را خورد و تمام کرد. امام حسن علیه السلام که کرامتش برای همه معلوم بوده از غذا خوردن عرب خوشش آمد و شاد شد و در وسط غذا از او پرسید: تو عیال داری یا مجردی؟ گفت: عیال مندم، فرمود: چند فرزند داری؟ گفت: هشت دختر دارم که من به شکل از همه زیباترم، اما ایشان از من پرخورترند. امام تبسم فرمود: و او را ده هزار درهم

انعام دادند و فرمودند: این قسمت تو و زوجه ات و هشت دخترت باشد.

۴. هدیه به مردم

«عن ابن سیرین قال: ان الحسن بن علی علیه السلام کان یجیز الرجل الواحد بمأه الف.»
 ابن سیرین گوید: امام حسن علیه السلام به هر شخصی (وقتی جایزه و هدیه میداد) صد هزار جایزه میداد.^{۳۷}

۵. دعوت به طعام

«عن ابن سیرین قال: کان الحسن بن علی علیه السلام لا یدعوالی طعامه احدا یقول هو اھون من ان یدعی الیه احد.»
 ابن سیرین گوید: امام حسن علیه السلام به طعام خود دعوت نمی کرد کسی را که می گفت: این ناچیزتر از آن است که کسی به آن دعوت شود.^{۳۸}

۶. اطعام غذا به سگ

«عن نجیح قال: رایت الحسن بن علی علیه السلام یاکل و بین یدیه کلب کلما الک لقمه طرح للکلب مثلها فقلت له: یا بن رسول الله الا ارجم هذا الکلب عن طعامک؟ قال: دعه انی لاستحی من الله ان یکون ذوروح ینظر فی وجهی و انا آکل ثم لا اطعمه.»
 نجیح گوید: دیدم امام حسن علیه السلام غذا می خورد و سگی مقابلش بود هر لقمه ای که حضرت میل می فرمود لقمه ای نیز برای سگ می انداخت عرض کردم: ای فرزند پیامبر آیا این سگ را برانم؟ فرمود: رهایش کن از خدا حیا دارم که طعامی بخورم و جاننداری مقابلم ایستاده باشد و به آن غذا ندهم.^{۳۹}



۳۷. تاریخ ابن عساکر (ترجمه الامام الحسن) ص ۱۴۷ ح ۲۴۶.

۳۸. تاریخ ابن عساکر (ترجمه امام حسن) ص ۱۵۶ ح ۲۶۶.

۳۹. مسند امام مجتبی علیه السلام ص ۱۳۰.

۷. اهمیت مسجد

«كان الحسن عليه السلام يقول: اهل المسجد زوار الله وحق على المزور التحفه لزاره.»

امام حسن عليه السلام می فرمود: اهل مسجد زائران خداوند و برخداست که به زوارش هدیه بدهد.^{۴۰}

ه) جایگاه دوستان

۱. جایگاه بهشتی

برسی رحمه الله در کتاب «مشارق» از حدیث بن یمان نقل کرده است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله را دیدم که دست امام حسن مجتبی عليه السلام را گرفته بود و می فرمود:
أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا ابْنُ عَلِيٍّ فَاعْرِفُوهُ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَفِي الْجَنَّةِ، وَمَحَبَّةٌ فِي الْجَنَّةِ،
وَمَحَبَّةٌ فِي الْجَنَّةِ.

ای مردم! این فرزند علی بن ابی طالب است، او را بشناسید، سوگند به آن کسی که جان محمد در قبضه قدرت او است، او در بهشت است، دوستان او و دوستان دوستانش نیز در بهشت خواهند بود.^{۴۱}





کرامات و معجزات امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام

۱. شنیدن وحی از پیغمبر و حفظ و انتقال آن

روایت شده است که آن حضرت علیه السلام در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر می گشت در حالی که هفت سال بیشتر از سنّ شریف او نگذشته بود، وحی الهی را از لب های مبارک پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می شنید و آن را حفظ می کرد، و وقتی به خانه برمی گشت آنچه را حفظ کرده بود برای مادرش صدیقه کبری علیها السلام بازگو می کرد. و هرگاه علی علیه السلام نزد حضرت زهرا علیها السلام می آمد کلمات تازه ای از قرآن و وحی را از او می شنید، از آن حضرت سؤال می فرمود که: اینها را از کجا نقل می کنی؟
عرض می کرد: از فرزندت حسن علیه السلام.

روزی علی علیه السلام در خانه پنهان گشت تا اینکه امام حسن علیه السلام وارد خانه شد، و می خواست کلمات نورانی وحی الهی را که شنیده بود بازگو کند ولی نتوانست مثل گذشته صحبت کند، بلکه به لرزه افتاد و کلماتش درهم شد.

مادرش حضرت زهرا علیها السلام تعجب کرد، امام حسن علیه السلام عرض کرد:

لا تعجبین یا أمّاه، فإنّ کبیراً یسمعی واستماعه قد أوقفنی.

ای مادر! تعجب نکن، گویا امروز شخص بزرگی به گفتار من گوش می دهد و شنیدن

او مرا از تکلم باز داشته است.

آنگاه علی علیه السلام از محلّ خود خارج شد، و فرزند دلبندهش را بوسید.

و در روایت دیگری نقل شده است که فرمود:
 يَا أُمَّةَ قُلِّ بِيَانِي وَكُلِّ لِسَانِي، لَعَلَّ سَيِّدًا يِرْعَانِي.

ای مادر! بیانم نارسا و زبانم ناتوان گردیده است گویا آقای بزرگواری مراقب من است.^۱

۲. طعام بهشتی

طبری قدس سره از قبیسه بن ایاس نقل کرده است که گفت:

با امام حسن مجتبی علیه السلام همسفر بودم و به طرف شام می رفتم، آن حضرت روزه بود و جز مرکبی که داشت هیچ زاد و توشه ای با خود برنداشته بود، همینکه سرخی نور خورشید ناپدید شد و وقت فریضه فرا رسید، نماز را بپا داشت، پس گویا درهای آسمان گشوده شد و چراغهایی آویزان گردید، فرشتگانی فرود آمدند و با خود ظرفهای غذا و میوه و نیز طشت ها و آفتابه های آب را بر زمین نهادند، سفره گسترانیده شد و ما هفتاد نفر بودیم، از سرد و گرم آن سفره خوردیم، امام علیه السلام و ما همگی سیر شدیم، دو مرتبه بدون اینکه چیزی کم شده باشد آنها را برگردانیدند.^۲

۳. نفرین امام حسن علیه السلام و بخشیدن کریمانه همان فرد

بعد از داستان صلح حضرت با معاویه، مشاور معاویه، عمرو عاص، از امام حسن علیه السلام خواست که در میان سربازان دو سپاه سخنانی نماید. حضرت با استفاده از فرصت به دست آمده به سخنانی مبادرت ورزید و بعد از حمد و ستایش الهی، به معرفی خود پرداخت و خود را امام و پیشوای واقعی معرفی نمود، و اضافه کرد که ما خانواده دارای کرامات، و مورد عنایت الهی می باشیم؛ ولیکن چه کنم که از حقم محروم شدم....

معاویه از نتایج سخنان حضرت احساس وحشت کرد؛ لذا از او خواست که سخنان خود را قطع نماید، حضرت نیز مجبور شد سخنانی خود را نیمه تمام گذارد. وقتی آن حضرت نشست، عده ای به او جسارت کردند. از جمله، یک جوان ناصبی از بین مردم از جا بلند شده و به حضرت امام حسن علیه السلام و پدر بزرگوارش اسائه ادب نمود. تحمل آن



۱. مناقب ابن شهر آشوب: ۴/۸، بحار الأنوار: ۳۳۸/۴۳ ذیل ح ۱۱، معالی السبطين: ۹.
 ۲. نوادر المعجزات: ۱۰۲ ح ۶، دلائل الإمامه: ۱۶۷ ح ۱۰، مدینه المعاجز: ۴/۲۳۵ ح ۱۶.



همه فحاشی و تحقیر، سخت بر حضرت گران آمد و از طرف دیگر امکان داشت موجب شک و تردید راهیان ولایت و امامت گردد؛ بنابراین، حضرت دست به دعا برداشت و عرضه داشت: «اللهم غیر ما به النعمة واجعله انثی ليعتبر به؛ خدایا نعمت [مردانگی] را از او سلب کن، و او را همچون زنان قرار بده تا از آن عبرت بگیرد.» دعای حضرت مستجاب شد و جسارت کنندگان در آن مجلس شرمنده شدند.

معاویه به عمرو عاص رو کرد و گفت: توبه وسیله پیشنهاد خودت مردم شام را گرفتار فتنه کردی، و آنان به وسیله سخنرانی و کرامت او بیدار شدند. عمرو عاص گفت: ای معاویه! مردم شام تو را به خاطر دین و ایمانشان دوست ندارند، بلکه آنان طرفدار دنیا هستند و شمشیر و قدرت و ریاست نیز در اختیار تو قرار دارد؛ لذا نگران موقعیت خود نباش.

ولی به هر حال، مردم از اثر نفرین امام حسن علیه السلام باخبر شدند و از این امر تعجب می کردند، سرانجام جوان نفرین شده از کار خویش نادم و پشیمان گشته، با همسرش در حالی که گریه می کردند، نزد امام حسن علیه السلام آمدند و از پیشگاه حضرت درخواست عفو و بخشش نمودند، حضرت نیز توبه آنها را پذیرفته، بار دیگر دست به دعا برداشت و از خداوند خواست که جوان نادم به حال اول خود برگردد، و چنین هم شد.^۳

۴. درخت خشك رطب داد

صفار و قطب راوندی و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که امام حسن علیه السلام در یکی از سفرها که به عمره میرفت. مردی از فرزندان زبیر در خدمت آن حضرت بود و به امامت آن حضرت اعتقاد داشت در یکی از منازل بر سر آبی فرود آمدند نزدیک آن آب درختان خرما بود که از بی آبی خشك شده بودند برای آن حضرت زیر درختی فرش انداختند و برای فرزندان زبیر درخت دیگر در برابر آن جناب آن مرد نگاهی به بالای درخت کرد و گفت: اگر این درخت خشك نشده بود از میوه آن می خوردیم.

حضرت فرمود رطب میخواهی؟ گفت: بلی. حضرت دست به سوی آسمان بلند کرد و دعایی کرد آن مرد نفهمید ناگاه آن درخت به اعجاز آن جناب سبز شد برگ آورد و رطب

در آن به وجود آمد شتربانی که همراه ایشان بود گفت: به خدا سوگند جادو کرد. حضرت فرمود: وای بر تو این جادو نیست حق تعالی دعای فرزند پیغمبر خود را مستجاب کرد. پس آن مقدار رطب از آن درخت چیدند که برای همه اهل قافله بس بود.^۴

۵. کرامت در مواجهه با معاویه

بعد از گذشت شش ماه از امامت، امام حسن علیه السلام برای حفظ خون شیعیان و مصالح دیگر، با شرائطی صلح نامه‌ای با معاویه امضاء کرد. هنوز لشکرگاه خود را در «نخيله» ترک نکرده بود که معاویه وارد شد، و در آنجا به بحث و گفتگو پرداختند. در این میان، پسر هندی از امام حسن علیه السلام پرسید: ای ابا محمد! شنیده‌ام که رسول خدا از عالم غیب خبر می‌داد! مثلاً می‌گفت: این درخت خرما چه مقدار میوه و رطب دارد! آیا شما نیز در این موارد علمی دارید؟ زیرا شیعیان شما عقیده دارند که هرچه در آسمانها و زمین است، از شما پوشیده نیست و شما از همه آنها آگاهی دارید! حضرت در جواب معاویه فرمود: «ای معاویه! اگر رسول خدا از نظر مقدار و کیل این قبیل ارقام را تعیین می‌کرد، من می‌توانم به صورت دقیق، تعداد آن را مشخص سازم.

در این وقت، معاویه به عنوان آزمایش سؤال کرد: این درخت چند دانه رطب دارد؟ حضرت فرمود: دقیقاً چهار هزار و چهار عدد.

معاویه دستور داد دانه‌های خرماي آن درخت را چیدند و به طور دقیق شمردند و با کمال تعجب دید، تعداد آنها چهار هزار و سه عدد است! حضرت فرمود: آنچه را گفته‌ام درست است. سپس بررسی دقیق تری کردند و دیدند که یک دانه خرما را «عبدالله بن عامر» در دست خود نگه داشته است! آن گاه حضرت فرمود: ای معاویه! من به تو اخباری می‌دهم که تعجب می‌کنی که من چگونه این اخبار را در دوران کودکی از پیامبر آموختم! و آن این که تو در آینده زیاد بن ابیه را برادر خود می‌خوانی! و حجر بن عدی را مظلومانه به قتل می‌رسانی! و سرهای بریده را از شهرهای دیگر برای تو حمل می‌کنند.^۵



۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۹۰
 ۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۹-۳۳۰، ج ۹

۶. خبر از غیب

حضرت مجتبی علیه السلام بیش از بیست و پنج مرتبه با پای پیاده از مدینه به قصد زیارت خانه‌ی خدا به مکه رهسپار شد. در یکی از سفرها، پاهای حضرت ورم کرده و صدمه دید. یکی از خدمتکاران عرض کرد: یابن رسول الله! اگر سوار شوید ممکن است قدم‌هایتان بهبود یابد.

امام علیه السلام فرمود: نه! اما در منزلگاه بعدی سیاه پوستی نزد تو خواهد آمد و در دست او روغن و پمادی است که درمان ورم قدمهای من در آن است، تو آن روغن را از او بخر. خدمتکار گفت: پدر و مادرم به فدایت، سابقه ندارد کسی در این منازل چیزی بفروشد.

امام علیه السلام فرمود: آن مرد در نزدیک منزلگاه بعدی است. خدمتکار گوید: همین که مقدار کمی از آن محل گذشتیم ناگاه آن سیاه پوست پیدا شد!..

امام علیه السلام به من فرمود: آن شخص سیاه همین مرد است. من نیز نزد او رفتم و تقاضای روغن نمودم. مرد سیاه پوست: این پماد را برای که می خواهی؟ خدمتکار: برای حسن بن علی. سیاه پوست: لطفا مرا به حضور آن حضرت راهنمایی کن. و آنگاه با هم به محضر امام علیه السلام شرفیاب شدند.

مرد سیاه پوست گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، من نمی دانستم که روغن را برای شما می خواهند، اجازه دهید که قیمتش را نگیرم، چرا که من از ارادتمندان و نوکران شما هستم و اکنون از شما حاجتی دارم و آن این است که به هنگام جدا شدن از همسرم او را درد زایمان بود، از خدا بخواهید که به من پسری سالم و دوستدار شما اهل بیت مرحمت فرماید.

امام علیه السلام فرمود: به خانه‌ات برگرد که خداوند به تو پسری سالم عطا فرموده و او از شیعیان ما می باشد.



آن شخص با عجله به خانه‌اش بازگشت و همسرش را مشاهده کرد که پسری سالم به دنیا آورده است. پس مجدداً به قصد تشکر به محضر امام حسن علیه السلام بازگشت. آن کودک بعدها از شاعران و مادحین خالص و ممتاز آل محمد علیهم السلام گردید و با نام سید حمیری معروف گشت. امام علیه السلام نیز از آن روغن استفاده کرد و دردم درد پاهایش برطرف گردید.^۶

۷. سخن با پرندگان

ابربن عبدالله انصاری نقل می‌کند که روزی در خدمت امام حسن علیه السلام نشسته بودم ناگهان پرنده‌ای آمد و به طرف حضرت بانگ زد و رفت و دوباره با پرنده‌ای دیگر آمد و هر دو با هم بانگ زدند و من تعجب کردم و از مولای خود امام حسن علیه السلام علت را سوال کردم. حضرت فرمود: ای جابر آن پرنده‌ای که اول آمد و بانگ زد پرنده نرینه است و سه روز است که از جفت خود پنهان شده بود با این تصور که جفت وی خیانت نموده است. لذا نزد من برای شکایت آمده بود. گفتم: برو جفت خود را بیاور، رفت و آورد. من به جفت او گفتم به ولایت ما اهل بیت قسم یاد کن که به جفت خود خیانت نکرده‌ای. گفت قسم یاد می‌کنم که خیانت نکرده‌ام. وقتی پرنده نرفهمید، معترف شد من از او راضی شدم سپس هر دو آشتی کردند و پریدند و رفتند. حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: با مردم طوری معاشرت کن که دوست داری مردم با تو آن طور معاشرت کنند.^۷

۸. قرآن در طفولیت

یازده سال کامل از عمر گراندرد حضرت زهرا علیها السلام گذشته بود که امام حسن علیه السلام از او متولد شد. آن حضرت به هنگام تولد از هرگونه آلودگی که نوزاد های دیگر دارند پاک و مظهر بوده و تسبیح خدا می‌گفت و به جمله ی « لاله الا الله » لب می‌گشود و قرآن را تلاوت می‌کرد. جبرئیل علیه السلام نیز با سخنان شیرین با او سخن گفت.



۶. کرامات و مقامات عرفانی امام حسن مجتبی علیه السلام
 ۷. کتاب معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام



صلح امام حسن علیه السلام

مهم‌ترین چالشی که امام حسن علیه السلام در طول دوره امامت و بلکه حیات خود با آن روبه روشد، مساله نفوذ اموی‌ها در حاکمیت دینی دوره‌های قبل و بروز آثار آن در این دوره است. نفوذی که از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (۸ سالگی) شروع و در خلافت عثمان به اوج خود رسید. و با شروع خلافت ظاهری امیرالمومنین علی علیه السلام به تقابل علنی با ایشان توسط معاویه انجامید. دستگاه تبلیغاتی اموی با برنامه‌هایی بخشی از جامعه اسلامی را بر علیه خلیفه و جانشین حقیقی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام شورانید و بعد از حدود ۲ سال جنگ صفین هنوز نتیجه این اختلافات به دلیل فتنه و جریات حکمیت مشخص نشد. بعد از جریان حکمیت و با به شهادت رسیدن امیرالمومنین علیه السلام با ترور خوارج، جامعه‌ی مسلمینی که در بیعت ایشان بودند با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند، اما پس از چندی ایشان مجبور به پذیرش صلح شدند. «صلح حسن علیه السلام با معاویه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل بیت پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از ناحیه‌ی این امت بدان دچار شدند. امام حسن علیه السلام با این صلح، آن چنان محنت طاقت‌فرسایی کشید که هیچ‌کس جز به کمک خدا، قادر بر تحمل آن نیست. لیکن او از این آزمایش عظیم را با پایداری و متانت تحمل کرد و سربلند و پیروزمند و دست یافته یعنی مراعات حکم خدا، قرآن و پیامبر و صلاح مسلمانان - به هدف خود- از آن بیرون جست... و این همان هدفی بود که او برای هر گفتار و عمل بدان

نظر داشت و عشق می‌ورزید. آنان که او را به راحت طلبی و عافیت‌اندیشی متهم کرده‌اند و هم آن دسته از شیعیاناش که تحت تاثیر شور و احساس، آرزو برده‌ناد که کاش وی نیز در جهاد با معاویه پایداری می‌کرد و از راه شهادت، زندگی می‌یافت و به پیروزی از همان راهی که برادرش در روز عاشورا رفت و رسید، می‌رفت و می‌رسید. و هر دو گروه را در میزان سنجش فکر و خرد، وزنی و مقداری نیست...»^۱

دلایل پذیرش صلح از جانب امام حسن علیه السلام

۱. تکلیف‌گرایی

شماری بر این باورند که علت اصلی صلح امام حسن علیه السلام انجام وظیفه بود، زیرا امامان معصوم هر کدام وظیفه خاصی داشته‌اند که از سوی خداوند تعیین شده است. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «به راستی که وصیت به صورت کتابی از آسمان بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید و نامه مَهر شده ای جز وصیت بر آن حضرت نازل نشد. جبرئیل عرض کرد: ای محمد! این است وصیت تو در امت خویش که نزد خاندانت خواهد بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! کدام خاندانم؟ عرض کرد: بندگان برگزیده خدا از آنها و دودمانشان، تا علم نبوت را از توارث برند... به راستی وصیت، مَهرهایی بود، پس علی علیه السلام مهر اول را گشود و هر چه در آن بود بر طبق آن عمل کرد؛ سپس حسن علیه السلام مهر دوم را گشود و هر چه در آن بود به آن عمل کرد و چون حسن علیه السلام از دنیا رفت، حسین علیه السلام مهر سوم را گشود و دید دستور خروج و کشتن و کشته شدن در آن بود.»^۲

اگر علت صلح امام حسن علیه السلام انجام تکلیف الهی باشد؛ بدین معنا که خداوند چنین وظیفه‌ای را برای آن حضرت تعیین کرده است، اشکال و شبهه‌ای بر صلح ایشان وارد نیست، و اگر می‌بینیم برخی اشکال‌هایی بر آن وارد می‌کنند به این دلیل است که سرّان را نمی‌دانند.

از سوی دیگر، امامان معصوم علیهم السلام حجت خدا بر مردم هستند و از این رو رفتار و



۱. صلح امام حسن علیه السلام گفتاری از مرحوم آیت الله، مصلح بزرگ، امام سید عبدالحسین شرف الدین
 ۲. عوامل و زمینه‌های صلح امام حسن علیه السلام.



گفتارشان حجت است. بر این اساس، صلح امام حسن علیه السلام عملی است که از سوی حجت خدا انجام شده و قطعاً دلایل بسیار مستحکم و متقنی داشته، گرچه دیگران آن را ندانند؛ چنان که آن حضرت خود بدان اشاره کرده است. شیخ صدوق به سند خود از ابی سعید عقیصا روایت کرده که گفت: وقتی به نزد امام حسن علیه السلام رفتم و به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! چرا با این که می دانستی حق با شماست، با معاویه گمراه و ستم گر صلح کردی؟! امام فرمود: ای ابا سعید! آیا من حجت خدا بر خلق او و امام آنها پس از پدرم نیستم؟ گفتم: چرا! فرمود: پس من اکنون امام و رهبرم، چه قیام کنم و چه نکنم.

ای ابا سعید! علت مصالحه من با معاویه همان علت مصالحه ای است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با بنی ضمیره... و مردم مکه کرد؛ آنان کافر بودند به تنزیل (ظاهر آیات قرآن) و معاویه و اصحاب او کافرند به تأویل (باطن آیات قرآن).

ای ابا سعید! وقتی من از جانب خدای متعال امام هستم، نمی توان مرا در کاری که کرده ام، چه جنگ و چه صلح، تخطئه کرد؛ اگر چه سرکاری را که کرده ام، برای دیگران روشن و آشکار نباشد. آیا خضر علیه السلام را ندیدی که وقتی آن پسر را به دلیل سوراخ کردن کشتی کشت و آن دیوار را برپا داشت، موسی علیه السلام به کار او اعتراض کرد؟ زیرا سران را نمی دانست؛ اما وقتی علت آن را فهمید، راضی شد. و همین گونه است کار من که چون شما سران را نمی دانید، مرا هدف اعتراض قرار داده اید.^۳

۲. حفظ دین

در فرهنگ امامان، حفظ دین و احیای معارف اهل بیت علیهم السلام محوری ترین عنصر است. به همین دلیل تشکیل حکومت، قیام، صلح و سکوت آنها همه در جهت حفظ اسلام و احیای سنت شکل می گیرد. اگر در شرایطی اسلام به واسطه قیام حفظ شود، آنان قیام می کنند و اگر در مقطعی دیگر سکوت آنها موجب حفظ اسلام شود، سکوت می کنند، هر چند این سکوت، باعث از دست رفتن حق مسلم آنان شود. امام علی علیه السلام فرمود: «



۳. مقایسه تطبیقی صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام.

سلامة الدين احب الينا من غيره».^۴

براین اساس، یکی از علل مهم صلح امام حسن علیه السلام را می توان «حفظ دین» بیان کرد، زیرا وضعیت جامعه اسلامی در شرایطی قرار داشت که ممکن بود جنگ با معاویه، اصل دین را از بین ببرد. مضافاً این که اوضاع بیرونی جامعه اسلامی نشان می داد که روم شرقی آماده حمله نظامی به مسلمانان بود.^۵

از سوی دیگر، مردم نیز از نظر فرهنگی در وضعیتی قرار داشتند که خون ریزی و جنگ، نوعی بدبینی به دین و مقدّسات را به وجود می آورد. شاید بر همین اساس باشد که امام حسن علیه السلام یکی از دلایل صلح خود را حفظ دین بیان کرد؛ چنان که او در پی اعتراض برخی از شیعیانش فرمود: «اُتِي خَشِيَتُ أَنْ يَجْتَتَّ الْمُسْلِمُونَ عَنْ وَجْهِ الْأَرْضِ فَارْدَتِ أَنْ يَكُونَ لِلدِّينِ نَاعِي»؛^۶ ترسیدم ریشه مسلمانان از زمین کنده شود و کسی از آنان باقی نماند؛ از این رو با مصالحه ای که انجام گرفت، خواستم دین خدا حفظ شود.»

۳. مصالح عمومی

رعایت مصالح عمومی، خردمندانه ترین استراتژی ای است که از سوی رهبران دل سوز و آزادی خواه، به ویژه رهبران الهی اتخاذ می شود، زیرا آنان هیچ گاه مصالح عمومی را فدای مصالح فردی و گروهی نمی کنند. امام حسن علیه السلام نیز برای جلوگیری از خون ریزی و رعایت مصالح مسلمانان، تن به صلح داد؛ چنان که آن حضرت خود فرمودند: «من صلح را پذیرفتم تا از خون ریزی جلوگیری کنم و جان خود، خانواده و اصحاب صمیمی خویش را حفظ کرده باشم».^۷

وی می دانست که برخی او را مدلّ المؤمنین خواهند خواند^۸ و برخی به او بی احترامی و اهانت خواهند کرد، ولی همه این سختی ها را تحمل نمود تا مصالح عمومی تهدید نشود، زیرا جنگ با معاویه نه به نفع کوفیان بود و نه به نفع شامیان، بلکه زمینه حمله



۴. اخبار الطّوّل، ص ۱۸۱.

۵. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۹۷.

۶. باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸۰؛ ابن عساکر، ترجمه الامام الحسن علیه السلام، ص ۲۰۳؛ احمد زمانی، حقایق پنهان از زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۱۹۷.

۷. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۱۵۵.

۸. احمد زمانی، حقایق پنهان از زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۲۱۲.



نظامی رومیان را به جهان اسلام فراهم می‌کرد. ابن واضح یعقوبی می‌نویسد: معاویه در سال چهل و یکم [هجری] به شام برگشت و وقتی خبریافت که لشکر روم با سپاهیان انبوه، راه جنگ را در پیش گرفته است... با فرستادن صد هزار دینار با او صلح کرد...»^۹ شاید همین دلیل (رعایت مصالح عمومی) بوده که پیامبر اسلام ﷺ و سلم درباره امام حسن علیه السلام فرمود: «همانا پسر پیشوای مسلمانان است و امید است خداوند به دست او بین دو گروه بزرگ از مسلمانان، صلح برقرار کند».^{۱۰}

صلح امام حسن علیه السلام زمینه ساز قیام امام حسین علیه السلام بود. سید عبدالحسین شرف الدین می‌نویسد: «حسن علیه السلام از جان خود دریغ نداشت و حسین علیه السلام در راه خدا از او با گذشت تر نبود. او جان خود را برای جهادی صامت و آرام نگاه داشت. شهادت کربلا پیش از آن که حسینی باشد، حسنی بود. از نظر خردمندان صاحب نظر، روز سابط امام حسن علیه السلام به مفهوم فداکاری بسی آمیخته تراست، تا روز عاشورای امام حسین علیه السلام... زیرا امام حسن علیه السلام در آن روز، در صحنه فداکاری، نقش یک قهرمان نستوه و پایدار را در چهره مظلومانه یک از پاننشسته مغلوب، ایفا کرد. شهادت عاشورا به این دلیل در مرتبه نخست، حسنی بود و سپس حسینی، که حسن علیه السلام شالوده آن را ریخته و وسایل آن را فراهم آورده بود. پیروزی قاطع امام حسن علیه السلام متوقف بود بر این که با صبر و پایداری حکیمانه اش حقیقت را بی پرده آشکار کند و در پرتو این روشنی بود که امام حسین علیه السلام توانست به آن نصرت و پیروزی پرشکوه ابدی نایل آید؛ توگویی آن دو گوهر پاک برای این خط مشی هم داستان شده بودند که: نقش پایداری حکیمانه، از آن حسن علیه السلام باشد و نقش شورش گری و قیام مردانه، از آن حسین علیه السلام...»^{۱۱}

۴. حفظ شیعیان

حفظ شیعیان گرچه از مصادیق مصالح عمومی است، ولی از آن جایی که شیعیان، حافظان و پاسداران دین و موالی اهل بیت علیهم السلام بودند، حفظ آنان از اهمیت ویژه ای

۹. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۱۰. الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۳۳۰؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۴۴.

۱۱. صلح امام حسن علیه السلام، ص ۲۱.

برخوردار بود. شیعیان خاص امیر المؤمنین علیه السلام اغلب در جمل، صفین و نهروان به شهادت رسیده و گروه اندکی از آنان باقی مانده بود و اگر جنگی به وقوع می پیوست، با توجه به ضعف مردم عراق، قطعاً امام حسن علیه السلام و شیعیان متحمل خسارات جبران ناپذیری می شدند، زیرا معاویه در این صورت آنها را به شدت سرکوب می نمود. اما صلح امام می توانست آنها را برای شرایطی نگه دارد که در آینده فراهم می آمد، به طوری که اگر بنا بود خون آنها ریخته شود بتواند بازده مفیدی داشته و جریانی مؤثر در تاریخ به وجود آورد.

حال اگر امام مصالحه نمی کرد و نتیجه جنگ نیز پیروزی شامیان بود، معاویه با بهانه کردن جنگ، حتی یک نفر از آنان را باقی نمی گذاشت. گرچه معاویه عهد شکنی کرد و برخی از شیعیان مانند: حجر بن عدی، مرو بن حمق و... را شهید کرد، ولی صلح سبب شد که شیعیان کشته نشوند. از این رو امام حسن علیه السلام یکی از علل صلح خود را حفظ شیعیان دانست و فرمود: «نگه داری و حفظ شیعه، مرانگیز بر صلح نمود. سپس مناسب دیدم جنگ به روز دیگر محول گردد...»^{۱۲}

۵. عدم حمایت مردم و خیانت فرماندهان

تشکیل حکومت و دفاع از آن، به پشتوانه مردمی نیاز دارد. اگر حکومت را به کبوتری تشبیه کنیم که با دو بال به سوی مقصد پرواز می کند، آن دو بال، مردم و رهبر هستند. در متون اسلامی از رهبر به واژه «امام» و از مردم به واژه «امت» یاد شده است و این، پیوند عمیق آن دو را می رساند. حکومت بدون مردم، همانند کبوتری بال شکسته است که به هدف نهایی نمی رسد؛ از این رو در اسلام به مردم سالاری توجه خاصی شده است. بی تردید، یکی از علل عدم موفقیت امامان معصوم علیهم السلام در تشکیل حکومت و یا شکست ظاهری در قیام ها، عدم همکاری مردم بود. امام علی علیه السلام به رغم این که حکومت را حق خود می دانست،^{۱۳} ولی به دلیل عدم استقبال مردم، حکومت تشکیل نداد تا این که آنان پس از قتل عثمان به او روی آوردند. و لذا آن حضرت فرمود: «اگر



۱۲. اخبار الطوال، ص ۲۲۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵.
 ۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۲.

حضور مردم نبود، افسار خلافت را رها می کردم.»^{۱۴}

بی گمان یکی از علل اصلی صلح امام حسن علیه السلام نیز حمایت نکردن مردم از آن حضرت بود. اگر مردم کوفه از او حمایت می کردند و فرماندهان سپاهش به او خیانت نمی کردند، حضرت صلح نمی کرد؛ چنان که فرمود: «به خدا سوگند، من از آن جهت کار را به او سپردم که یآوری نداشتم، اگر یآوری می داشتم، شبانه روز با معاویه می جنگیدم تا خداوند میان ما و او حکم کند.»^{۱۵}

مردم و فرماندهان حضرت به امام خیانت کردند. در این خیانت، دنیاگرایی، عدم رشد سیاسی و تبلیغات معاویه بسیار تأثیرگذار بود. در این جا لازم است به صورت مختصر به فعالیت های امام و خیانت مردم و فرماندهان آن حضرت اشاره شود.

بعد از شهادت امام علی علیه السلام مردم با امام حسن مجتبی علیه السلام بیعت کردند و آن حضرت بلافاصله مدیران خود را به شهرها فرستاد. وقتی معاویه از واقعه باخبر شد، به دو جاسوس مأموریت داد تا از شهر اطلاعات کسب کنند. امام حسن علیه السلام از ماجرا آگاه شد و هر دو را دست گیر کرد و گردن زد. آن گاه به معاویه نامه نوشت: جاسوس فرستاده ای، گویا قصد جنگ داری! اگر چنین است، آماده جنگ هستم.

پس از چند بار مکاتبه، معاویه با لشکریان فراوانی به سوی عراق حرکت کرد و برای سران منافقان که سابقاً در لشکر علی علیه السلام بودند و چهره منافقانه خود را پوشانده و اینک در لشکر امام مجتبی علیه السلام به سر می بردند، مخفیانه نامه نوشت که اگر حسن بن علی علیه السلام را به قتل برسانند، دویست هزار درهم به هریک می دهد، به علاوه این که آنها را امیریکی از لشکریان شام خواهد نمود. معاویه با این شیوه، اکثر منافقان را متوجه خود ساخت و حتی روزی یکی از آنها در اثنای نماز به جانب حضرت تیر انداخت، اما چون آن بزرگوار زره پوشیده بود، اثر نکرد. آری، منافقان در ظاهر به حضرت اظهار محبت می کردند، اما در خفا به معاویه نامه می نوشتند که با تو هستیم.

وقتی خبر لشکرکشی معاویه به امام رسید، بالای منبر رفت و مردم را به جهاد دعوت کرد، ولی کسی اجابت نکرد، اما با ترغیب عدی بن حاتم گروهی برخاستند و با او

۱۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱ و ۲، ص ۱۵۶.

۱۵. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۷.

موافقت کردند. امام فرمود: اگر راست می گوئید، به نخيله برويد، ولی می دانم به گفته خود وفا نخواهيد کرد؛ چنان که با بهتر از من (امام علی) وفا نکردید.

حضرت به نخيله رفت و متوجه شد اکثر آنها که اظهار اطاعت کرده بودند، در آن جا حاضر نشده اند. امام در نخيله سخن رانی کردند و سپس مردی از قبیله کنده را به نام «حکم» با چهار هزار نفر به سوی لشکر معاویه فرستادند و امر کردند در منزل انبار توقف کنید تا فرمانم برسد، اما وقتی به انبار رسید و معاویه از این رخداد آگاه گردید، پیکی نزد «حکم» فرستاد که اگر به طرف ما بیایی و از حسن بن علی ع دست برداری، یکی از ولایت شامات را به تومی دهم و پانصد هزار درهم برایش فرستاد. او امام را رها کرد و با دو یست نفر از اقوام و دوستان نزدیک خود به معاویه پیوستند. پس از آن، امام فرد دیگری را از قبیله بنی مراد همراه چهار نفر به سوی انبار فرستاد که او هم فریب معاویه را خورد و به وی پیوست.

حضرت بعد از خیانت فرماندهان به محلی به نام «دیر عبدالرحمن» کوچ کرد. همه سپاه سه روز در آن جا اقامت کردند تا این که چهل هزار سواره و پیاده جمع شدند. امام دوازده هزار نفر را به فرماندهی عبید الله بن عباس به جنگ با معاویه فرستاد و فرمود: امیر لشکر، عبید الله بن عباس است. اگر حادثه ای برایش پیش آمد، قیس بن سعد، امیر باشد و چنان که برای قیس هم عارضه ای اتفاق افتاد، پسرش سعید بن قیس، امیر باشد.

لشکر حرکت کرد و امام به شهر سباط رفتند تا مردم را به جنگ با معاویه تهییج کنند. آن حضرت در ضمن سخنان خود فرمودند: تفرقه و تشتت را کنار بگذارید. گوش به فرمان باشید. آن چه من صلاح شما را در آن می بینم، نیکوتر است از آن چه شما صلاح خود را در آن می دانید.

بعد از اتمام سخن رانی، عده ای از منافقان که جزء خوارج بودند از جا بلند شدند و فریاد زدند: به خدا قسم! این مرد کافر شده است. گروهی علیه آن بزرگوار شورش کردند و به خیمه آن حضرت ریختند و هر چه بود غارت کردند، حتی سجاده او را از زیر پایش کشیدند و بردند. وقتی امام اوضاع را چنین دید، به همراه جمعی از اصحاب با وفای خود به طرف شهر مدائن حرکت نمودند. در تاریکی شب شخصی به نام «جراح بن سنان»





خود را به حضرت رساند و لجام اسبش را گرفت و گفت: ای حسن! کافر شدی؛ چنان که پدرت کافر شد. آن گاه با تیغ یا خنجر به ران مبارک حضرت زد و او را مجروح ساخت. امام حسن علیه السلام برای امتحان آمادگی مردم برای جنگ با معاویه، فرمود: «اگر آماده نبردید، صلح را رد کنیم و با تکیه بر شمشیرمان کار او را به خدا واگذاریم؛ اما اگر ماندن را دوست دارید، صلح او را بپذیریم و برای شما تأمین بگیریم». در این هنگام مردم از هر سوی مسجد به فریاد درآمدند و بانای «البقیه، البقیه» صلح را امضا کردند.^{۱۶}

هم چنین آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند، اگر با معاویه درگیر شوم، اینان گردن مرا گرفته، به صورت اسیر به او تحویل می دهند».^{۱۷}

جا حظ می نویسد: «وقتی امام حسن علیه السلام در هم ریختگی سپاه خود را دید، با شناختی که از برخوردهای مختلف این مردم با پدرش داشت و می دانست که هر روز به نوعی و رنگی رفتار می کنند، از حکومت کناره گرفت».^{۱۸}

بی تردید صلح امام علیه السلام خاری در چشم و استخوانی در گلوئی آن بزرگوار بود، اما چاره ای هم نداشت. سید عبدالحسین شرف الدین می نویسد: «صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل بیت پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از ناحیه این امت بدان دچار شدند. امام حسن علیه السلام با این صلح، آن چنان محنت طاقت فرسایی را متحمل شد که هیچ کس جز به کمک خدا قادر بر تحمل آن نیست؛ لیکن او از این آزمایش... سربلند و پیروز بیرون آمد».^{۱۹}

آن حضرت در برابر پیشنهاد صلح از سوی معاویه، خطاب به مردم فرمود: «معاویه ما را به چیزی خوانده که نه در آن عزت و بزرگواری است و نه انصاف. اکنون اگر طالب زندگی هستید، از او بپذیریم و این خار را در دیده فرو برده و دیده را بر هم نهمیم و اگر خواستار مرگ (با عزت) هستید، ما جان خود را در راه رضای خدا بذل می کنیم و محاکمه معاویه را به خدای یکتا وامی گذاریم».^{۲۰}

۱۶. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۴۰۶؛ ابن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۱۹۹.

۱۷. عوالم العلوم، ج ۱۶، ص ۱۷۵، با اقتباس از رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۱۴۹.

۱۸. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، ص ۱۴۹.

۱۹. صلح امام حسن علیه السلام، ص ۷.

۲۰. سیدرسول هاشمی محلاتی، زندگانی امام حسن علیه السلام، ص ۲۲۹.

با توجه به مطالب فوق باید گفت: صلح امام حسن علیه السلام قهرمانانه ترین نرمش تاریخ است که با توجه به شرایط زمانی و مکانی آن عصر به وجود آمد.

امام حسن علیه السلام صلح را به دلیل ترس از مرگ و روحیه سازش کاری نپذیرفت، زیرا او فرزند همان علی ای علیه السلام است که به مرگ آن گونه علاقه دارد که کودک به پستان مادر.^{۲۱} از این رو در پاسخ اعتراض عبید الله بن زبیر به صلح فرمود: «وای بر تو! چه می گویی؟ مگر ممکن است من که فرزند شجاع ترین مردان عرب هستم و فاطمه، سرور زنان جهان، مرا به دنیا آورده است، از کسی بترسم. وای بر تو! هرگز ترس و ناتوانی در من راه ندارد. علت صلح من، وجود یارانی همانند تو بود که ادعای دوستی با من داشتید، ولی در دل، نابودی مرا آرزو می کردید...».^{۲۲ ۲۳}



۲۱. جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۷۳.
 ۲۲. حیاة الامام الحسن علیه السلام، ج ۲، ص ۲۸۰.
 ۲۳. در این بخش از مجله معارف اسلامی تیر، مرداد و شهریور ۱۳۸۵، شماره ۶۴ استفاده شده است.



اقدامات امام حسن مجتبیٰ علیه السلام در دوران صلح

تمام اقدامات امام در طول دوره بعد از صلح رو در روی اقدامات معاویه قرار داشت. عمده کوشش‌های امام به دو بخش تقسیم می‌شود که به اختصار به آن دو می‌پردازیم.

الف) فعالیت‌های دینی و نشر فرهنگ اسلام:

پس از حضور امام علیه السلام در مدینه، محدثان و دانشمندان گرد وجود حضرت حلقه زدند. این افراد یا از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، و یاران با سابقه امام علی علیه السلام بودند یا تابعین و دیگر گروه‌ها بودند. از گروه اول می‌توان به احنف بن قیس، اصبح بن نباته، جابر بن عبدالله انصاری، جعید همدانی، حبه بن جویین عرفی، حبیب بن مظاهر، حجر بن عدی، رشید هجری، رفاعه بن شداد، زید بن ارقم، سلیمان بن صرد خزاعی، سلیم بن قیس هلالی، عامر بن واثله بن اسقع، عبایه بن عمرو بن رهبی، قیس بن عباد، کمیل بن زیاد، حارث بن اعور بن بنان، مسیب بن نجبه فزاری و میثم بن یحیی تمار اشاره کرد و از گروه دوم ابوالاسود دوئلی، ابواسحاق بن کلب سبعی، ابومخنف، جابر بن خلد، جارود بن منذر، حبابه بنت جعفر والبیه، سوید بن غفلة، مسلم بن عقیل و... را نام برد.

این‌ها کسانی بودند که از شهرهای مختلف گرد آمدند و به واسطه تربیت علمی و معنوی صحیح به عنوان سدهای محکم در مقابل تحرکات معاویه ایستادند.^۱

عمق فعالیت‌های علمی و تربیتی امام علیه السلام چنان بود که وقتی معاویه از یکی از افرادی

که از مدینه به شام آمده بود، از امام حسن علیه السلام پرسید او پاسخ داد: امام حسن علیه السلام نماز صبح را در مسجد جدش برگزار می‌کند تا طلوع آفتاب می‌نشیند و سپس تا به نزدیک ظهر به بیان احکام و تعلیم مردان مشغول است، سپس نماز می‌خواند و به همین گونه زنان از احادیث و روایات او بعد از ظهر استفاده می‌کنند و این برنامه هر روز اوست.^۲

ابن صباغ مالکی هم می‌نویسد: «وکان اذا صلی الغداة فی مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله جلس فی مجلسه یذکر الله حتی ترتفع الشمس و یحبس الیه من یجلس من سادات الناس یمدحهم... و یجتمع الناس حوله فیتکلم بما یشفی غلیل السائلین و یقطع حجج المجادلین...»^۳

نماز صبح را در مسجد النبی برگزار می‌نماید و تا طلوع آفتاب می‌نشیند و به ذکر خدا مشغول می‌شود. روزها مردم گرداگردش حلقه می‌زنند و او برایشان معارف و احکام الهی را بازگو می‌کند... مردم اطراف او گرد می‌آیند تا سخنانش را بشنوند که دل‌های شنوندگان را شفا می‌بخشد و تشنگان معارف را سیراب می‌کند. بیانش حجت قاطع است. به طوری که جای احتجاج و مجادله باقی نمی‌ماند.»

البته امام علیه السلام برای فعالیت‌های این چنینی به سلاح علم مجهز بود. آن هم علمی که از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام و جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به ارث برده بود. لذا امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی حضرت حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد، روزی در نخيله نشستند. معاویه گفت: شنیده‌ام که حضرت رسول خرما را در درخت تخمین می‌کرد و درست می‌آمد. آیا تو آن علم را داری؟ شیعیان ادعا می‌کنند علم هیچ چیز از شما پنهان نیست. حضرت فرمود: رسول اکرم عدد پیمان‌های آن را بیان می‌کرد. من عدد دانه‌هایش را برای تو می‌گویم.

چهار هزار و چهار دانه است. معاویه دستور داد خرماها را چیدند و چهار هزار و سه دانه شد. امام فرمود: یک دانه را پنهان کرده‌اند و آن را در دست عبدالله بن عامر یافتند. در این لحظه بود که امام به معاویه فرمود: به خدا سوگند ای معاویه! اگر نبود این که تو کافر می‌شوی و ایمان نمی‌آوری، به تواز آنچه خواهی کرد، خبر می‌دادم. پیامبر در زمانی زندگی کرد که او را تصدیق می‌کردند و تو می‌گویی که کسی این را از جدش شنید و او



۲. الامام الحسن، ابن عساکر، ص ۱۳۹، ج ۲۳۱.
 ۳. الفصول المهمة، ص ۱۵۹.

کودک بود. به خدا سوگند که زیاد را به پدر خود ملحق خواهی کرد و حجر بن عدی را خواهی کشت و سرهای شیعیان را برای تو خواهند آورد.»^۴

علاوه بر این امام در مجالس خود گاه از معجزاتی نیز استفاده می‌کرد که موجب تعمیق اعتقاد مردم می‌شد. یعنی به قدری فضای آن زمان آلوده و مسموم بود که حضرت کرامت های زیادی از خود نشان می دادند تا حقانیت خود را اثبات نمایند. همانند حکایت جوانی از بنی امیه که به امام علیه السلام در مجلس سخنرانی توهین کرد و به اعجاز امام علیه السلام زن شد و در همان دم موهای ریشش ریخت و...»^۵

ب) اقدامات تقابلی در مواجهه با معاویه

بخش دیگر از کارهای امام که پرده از وجود تباین بین دو جبهه برداشت، مربوط به کارهایی بود که امام در برابر اقدامات معاویه انجام می داد و به عنوان مدافعی سرسخت و مقتدر در مقابل انحرافات او می ایستاد و سکوت نمی کرد. البته نفس حضور امام خود مانع بسیاری از انحرافات بود و ابهت حضور وی قدرت خیلی از خلاف ها را سلب کرده بود. لذا شاهد هستیم که بعد از شهادت امام فشار عجیبی بر شیعیان وارد می شود و آنان را تا مرز نابودی پیش می برد. در هر صورت اقدامات تقابلی امام دقیقاً در برابر اقدامات ضد دینی معاویه قرار می گیرد که نمونه هایی از آن را تا به حال خواندیم. در این بخش به مواردی از تقابل امام با معاویه اشاره می کنیم:

۱- حمایت از شیعیان

در مورد این نوع تقابل ها، کافی است به حمایت های امام از دوستان خود در برابر فشار دستگاه معاویه اشاره شود. در این موارد امام یگانه پناهگاه این اشخاص بود و با جرات تمام در مقابل ظلم معاویه و کارگزاران وی می ایستاد.

سعید بن ابی سرح کوفی که از دوستان امام بود، مورد خشم استاندار کوفه (زیاد بن ابیه) قرار گرفت و توسط زیاد جلب شد. او نیز فرار کرد و خود را به مدینه رساند

۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۲۹. نمونه های دیگر در خراج، ج ۲، ص ۵۷۳ و العدد القویه، ص ۴۲.

۵. برای مطالعه برخی از این کرامت ها می توانید به بخش کرامات امام حسن علیه السلام مراجعه نمایید.
۶. خراج، ج ۱، ص ۲۳۶.

و به امام علیه السلام پناهنده شد. در مقابل، حاکم کوفه، خانواده سعید را زندانی، اموالش را مصادره و خانه اش را ویران کرد. وقتی خبر این اقدامات به گوش امام علیه السلام رسید نامه ای خطاب به زیاد بن ابیه نوشت:

«اما بعد فانک عمدت الی رجل من المسلمین له ما لهم و علیه ما علیهم فهدمت داره و اخذت ماله و حبست اهله و عیاله فان اتاک کتابی هذا فابن له داره و اردد علیه ماله...»^۷
 اما بعد تویکی از مسلمانان را مورد غضب و خشم قرار داده ای با این که سود و زیان او سود و زیان مسلمانان است. خانه اش را ویران ساخته و مالش را گرفته و خانواده اش را زندانی کرده ای. تا نامه من به تو رسید، خانه اش را بساز و مالش را برگردان...

زیاد ابن ابیه در مقابل نوشت: «از زیاد ابن ابی سفیان به حسن بن فاطمه^۸! اما بعد، نامه ات به من رسید. چرا نام خود را قبل از نام من نوشته بودی؟ با این که تو نیازمندی و من قدرتمند! تو که از مردم عادی هستی، چگونه مثل فرمانروای قدرتمند دستور می دهی و از فرد بداندیشی که به تو پناه آورده و تو هم با کمال رضایت پناهش داده ای حمایت می کنی؟ به خدا سوگند اگر او را بین پوست و گوشت خود پنهان کنی، نمی توانی از او نگهداری کنی و من اگر به تو دسترسی بیابم هیچ مراعات نخواهم کرد و لذیذترین گوشت را برای خوردن، گوشت تو می دانم. سعید را به دیگری واگذار. اگر او را بخشیدم، به خاطر وساطت تو نیست و اگر کشتم، به جرم محبت او با پدر تو است. والسلام.»

در پی این عبارت، امام علیه السلام نامه ای به معاویه نوشت و نامه فرماندار را هم به آن ضمیمه کرد و برایش فرستاد. معاویه نیز بنا بر ملاحظات مختلف نامه ای به این صورت برای زیاد نوشت: «... نامه ای برای حسن نوشته ای و در آن به پدرش دشنام داده ای و فاسق نامیده ای، در صورتی که به جان خودم سوگند تو خود به فسق سزاوارتری... به مجرد این که نامه ام به دستت رسید، خاندان سعید بن ابی سرح را آزاد کن؛ خانه اش را بساز؛ اموالش را برگردان؛ دیگر مزاحم او نباش و...»^۹



۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۲.
 ۸. در بین اعراب نسبت دادن شخص به مادر نوعی توهین است اما در باره ی حسنین علیهم السلام در حقیقت تعریف و منقبت می باشد زیرا بیان کننده نسبت ایشان به رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.
 ۹. نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳.

۲- دفاع از ارزش‌ها

در این بخش به دفاع امام علیه السلام از اصلی‌ترین ارزش‌ها یعنی، ولایت و امامت می‌پردازیم که معاویه به صورت‌های مختلف سعی در مخدوش ساختن آن داشت تا به هدف خود یعنی، استقرار حاکمیت در خاندان خود توفیق یابد. امام در مورد این مساله مهم موضع‌گیری زیادی داشت که به برخی اشاره می‌کنیم:

۱-۲- تبیین چهره پاک و مقدس امیرمؤمنان علیه السلام

زمانی که معاویه به خاطر وسوسه اطرافیان مجلسی در کوفه تشکیل داد و اطرافیان معاویه به امام حسن علیه السلام و امیرمؤمنان توهین‌هایی کردند، امام در مقام دفاع از مشروعیت امامت و حاکمیت امام علی علیه السلام و خاندان او چنین سخن گفت: شما را به خدا سوگند! نمی‌دانید و به یاد نمی‌آورید مطالبی را که پیامبر در حجة الوداع خطاب به مردم فرمود: «ایها الناس انی قد ترکت فیکم مالم تضلوا بعده کتاب الله فاحلوا حلاله و حرّموا حرامه و اعلموا بمحکمه و آمنوا بمتشابهه و قولوا آمنا بما انزل الله من الکتاب و احبوا اهل بیتی و عترتی و والوا من والاهم و انصروهم علی من عاداهم و انهما لم یزالا فیکم حتی یردا علی الحوض یوم القیامة ثم دعا و هو علی المنبر علیا فاجتذبه بیده فقال: اللهم وال من والاه و عاد من عاداه....
انما مثل اهل بیتی فیکم کسفینة نوح من دخل فیها نجی و من تخلف عنها غرق...»^۱

ای مردم قطعاً من میان شما چیزی که بعد از آن هرگز گمراه نشوید برجای نهادم و آن کتاب خداست. پس حلال خدا را حلال بشمارید و حرام او را حرام بدانید، محکّمات آن را بشناسید و به متشابهاتش ایمان بیاورید و بگویید ایمان آوردیم به آنچه که خداوند از کتاب نازل فرمود و دوست بدارید اهل بیت و عترت مرا و دوست بدارید دوستداران ایشان را و یاری رسانید به آنها در مقابل دشمنانشان. و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه نزد حوض به من بازگردند و سپس دعا فرمودند در حالی که علی علیه السلام روی منبر کنار ایشان بودند پس دست او را گرفت و فرمود: خدایا دوست بدار دوستدار او را و دشمن بدار دشمنان او را.... همانا مثل اهل بیت علیهم السلام در بین شما مانند مثل سفینه نوح است که هر کس در آن وارد شود نجات می‌یابد و هم کس آن را ترک کند غرق می‌شود.



۲-۲- تقبیح حکومت ناشایستگان

روش دیگر امام علیه السلام این بود که بی لیاقتی و ناشایستگی معاویه را بیان می‌کرد. لذا در نامه‌ای به معاویه نوشت:

«سوگند به خدا! اگر بعد از رحلت پیامبر مردم با پدر من بیعت می‌کردند، آسمان باران خود را بر آن‌ها می‌بارید و زمین برکاتش را به آن‌ها می‌بخشید و تو ای معاویه! در خلافت طمع نمی‌کردی اما چون خلافت از سرچشمه اصلی‌اش منحرف شد، قریش در آن نزاع کردند تا آن جا که طلقا و فرزندانش به آن طمع کردند. با این که پیامبر فرموده بود: هیچ امتی حکومت خویش را به افراد ناشایست واگذار نکرد با این که دانشمندان آن‌ها بود، مگر این که کارشان به تباهی کشید...»^{۱۱}

همچنین امام علیه السلام به خود معاویه ناشایسته بودنش را یادآوری کرد و فرمود: «اما الخلیفة من سار بسيرة رسول الله صلی الله علیه و آله و عمل بطاعة الله عزوجل و لیس الخلیفة سار بالمجور و عطل السنن و اتخذ الدنيا اما و ابا و عباد الله خولا و ماله دولا و لكن ذلك امر ملک اصاب ملکا فتمنع منه قليلا و كان قد انقطع عنه...»^{۱۲}

خلیفه آن کسی است که به روش پیامبر صلی الله علیه و آله سیر کند و به طاعت خدا عمل نماید. خلیفه کسی نیست که با مردم به جور رفتار کند. و سنت را تعطیل کند و دنیا را پدر و مادر خود قرار دهد. و بندگان خدا را برده و مال او را دولت خود بداند. زیرا چنین کسی پادشاهی است که به سلطنت رسیده و مدت کمی از آن بهره‌مند و سپس لذت آن منقطع شده است...»

۳-۲- اعلام بیزاری از حکومت ناپاکان

امام بارها مشروعیت حکومت ناپاکان را زیر سؤال می‌برد و از کارگزاران آن‌ها اعلام بیزاری می‌کرد.

نقل است که حضرت روزی در مسجد الحرام طواف می‌کرد که «حبیب بن مسلمه فهری»^{۱۳} را دید و به او فرمود: «ای حبیب، راهی که برگزیده‌ای راه غیر خداست. او در



۱۱. بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۶۳.

۱۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۹ و الخرائج و الجرائح، ص ۲۱۸.

۱۳. از یاران معاویه، از سوی عمریه فرمانداری آذربایجان و ارمنستان گمارده شد. توسط معاویه دوباره والی ارمنستان شد. اسد الغایه، ج ۱، ص ۳۷۴.



پاسخ از روی تمسخر گفت: روزی که راه پدرت را می‌رفتم در مسیر اطاعت خدا بودم! امام حسن به او فرمود: «بلی والله لکنک اطعت معاویه علی دنیا قليلة زائلة فلئن قام بک فی دنیاک لقد قعد بک فی آخرتک ولو کنت اذ فعلت قلبت خیرا کان ذلک کما قال الله تعالی: و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخرسیئا ولکنک کما قال الله سبحانه کلاب ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون؛

آری، سوگند به خدا که تو برای دنیای ناچیز و نابود شدنی از معاویه اطاعت کردی. اگر معاویه زندگی دنیایی تو را تامین کرده، به جایش آخرت را از تو گرفته است و چنانچه تو کاری به گمان خود نیک انجام دهی، مصداق این آیه شده‌ای که فرمود: و گروهی دیگر به گناهان خود اعتراف نموده و اعمال زشت و زیبا را با هم مخلوط کرده‌اند ولی خداوند می‌فرماید: نه چنین است دل‌های آنان بر اثر گناه و تبه‌کاری سیاه شده و خود را تیره‌بخت کرده‌اند.» آن‌گاه امام از حبیب روی برگرداند و به راه خود ادامه داد.^{۱۴}

۴-۲- تبیین مشروع بودن حکومت امیرمؤمنان

امام حسن علیه السلام علاوه بر موارد فوق تاکید بسیاری بر نشان دادن مشروعیت حکومت امیرمؤمنان داشت تا از این طریق به تهاجمات معاویه علیه بر حق بودن ولایت علی علیه السلام پاسخ بدهد. لذا شاهد استناد حضرت به سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد امامت امیرمؤمنان علیه السلام هستیم مانند نصب حضرت در غدیر خم.^{۱۵}

۴-۲- بیان برحق بودن خود برای حکومت

امام علاوه بر بیان مشروعیت امام علی علیه السلام به مشروعیت خود نیز اشاره می‌کرد و این در مقابل ادعاهای معاویه بود که امام حسن را شایسته خلافت نمی‌دانست. امام حسن بر فراز منبر در حضور معاویه به معرفی خود می‌پرداخت و می‌فرمود: «ایها الناس هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد، هر که مرا نمی‌شناسد من حسن بن علی بن ابی طالب و فرزند بهترین زنان، فاطمه دختر محمد رسول خدا هستم.... من هستم که مرا از حق خود (ولایت) محروم کرده‌اند.»^{۱۶}

۱۴. احکام القرآن، احمد بن علی رازی، ج ۴، ص ۳۵۵ و بانک اختلاف نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۳۲.

۱۵. جلاء العیون، ص ۴۴۲ و بحار الانوار، ج ۴۴، صص ۷۰ تا ۸۶.

۱۶. امالی شیخ صدوق، ص ۱۵۰.

و نیز آن گاه که معاویه از وی خواست بر فراز منبر بگوید خلافت را به معاویه واگذار کردم، فرمود:

«به خدا سوگند که من اولی‌تر از مردم هستم به خلافت مردم در کتاب خدا و سنت رسول خدا»^{۱۷}

۶-۲- آمادگی برای نبرد مجدد

طبیعی است که شرایط صلح و مواد آن بارها و بارها از سوی معاویه نقض شده بود، بنابراین می‌توان گفت در صورت فراهم آمدن امکانات، امام علیه السلام برای نبرد مجدد با معاویه آمادگی داشت لذا برخی عقیده دارند که دلیل مسموم کردن امام علیه السلام نیز همین آمادگی او برای رفتن به شام و مبارزه با معاویه بود.^{۱۸}

آنچه خواندیم تنها بخشی از اقدامات بی نظیر امام حسن علیه السلام علیه دستگاه اموی بود، همین اقدامات قاطع و موثر امام حسن علیه السلام جای شک برای معاویه باقی نگذاشت که یگانه خطر برای او و اموی‌ها حسن بن علی علیه السلام است و هر لحظه احتمال خطر از سوی امام آن‌ها را تهدید می‌کند.

بنابراین در صدد برآمد به هر وسیله ممکن امام را از سر راه بردارد. او برای این کار بارها اقدام به توطئه و مسموم کردن امام کرده بود.^{۱۹}



۱۷. جلاء العیون، ص ۴۴۲.

۱۸. الغدیر، ج ۱۱، ص ۸، به نقل از طبقات ابن سعد.

۱۹. در بخش مظلومیت‌ها و جریان شهادت حضرت به این مسئله به صورت مفصل اشاره می‌شود.



بخشی از مظلومیت ها و جریان شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام

۱. توهین به امام:

از جمله رفتارهایی که دستگاه بنی امیه در برابر امام اتخاذ کرد، توهین به آن حضرت بود که در قالب ها و شکل های مختلفی اجرا می شد و صفحات تاریخ پوشیده از این نوع رفتارهاست.

در یک مورد امام به معاویه چنین فرمود: «این گروه به من ناسزا نگفتند بلکه توبه به من ناسزا گفتی، زیرا، تو با زشتی انس گرفته ای و اخلاق ناپسند در جانت ریشه دوانده. با محمد و خاندان او دشمنی می ورزی. سوگند به خدا ای معاویه! اگر من و این جماعت در مسجد پیامبر ﷺ درگیر می شدیم و مهاجرین و انصار اطراف ما بودند، جرات چنین جسارت هایی نسبت به ما نداشتند...»^۱

در جای دیگر پسر عاص به معاویه می گوید: «مردم به دنبالش راه افتاده اند. فرمان داد، اطاعت کردند. سخن گفت تصدیق کردند. این دو کار را به جاهای باریک تری خواهند کشاند. چه خوب بود که کسی را دنبالش می فرستادی تا او و پدرش را لعن می کردیم و دشنام می دادیم و ارزش هردو را در پیش دیگران پایین می آوردیم.»^۲

در همان مجلس معاویه، اطرافیان معاویه اهانت هایی به امام کردند و کوشیدند مقام و منزلت وی را کم کنند از جمله این که: «توای حسن! ادعا کرده ای خلافت به تو

می‌رسد تو توان آن را نداری... ما تو را به این جا دعوت کرده‌ایم که تو و پدرت را دشنام دهیم. اما پدرت را خدا به تنهایی سزایش را داد،... شما مدعیان چیزهایی بوده‌اید که حقیقت ندارد...»^۳

۲. تهمت‌ها به امام:

در این بخش نیز معاویه و اموی‌ها نهایت تلاش خود را به خرج دادند تا از منزلت امام بکاهند. از جمله به امام می‌گفتند: «تو و پدرت در قتل خلفای قبلی شرکت داشتید. با ابوبکر درست بیعت نکردید. در حکومت عمر کارشکنی کردید و عثمان را کشتید و...»^۴

۳. جسارت‌ها نسبت به پدر بزرگوار امام حسن مجتبیٰ علیه السلام:

الف (توهین و تهمت به امام علی بن ابیطالب علیه السلام)

معاویه برای درهم‌کوبیدن جبهه امام حسن علیه السلام به امام علی علیه السلام توهین می‌کرد و به او تهمت می‌زد و دیگران را هم به این کار تشویق می‌کرد. این توهین‌ها گاه در مورد شخص حضرت علی علیه السلام بود و گاه در مورد زمامداری و امامت او که در نوع دوم هدف خنثی‌سازی جایگاه امامت در اذهان مردم بود. در همان مجلس قبل که معاویه یارانش را برای تحقیر امام حسن علیه السلام گردآورد، به آنان این‌گونه رهنمود داد: «شما سعی کنید کشته شدن عثمان را به پدرش علی نسبت دهید و این مطلب را جا بیندازید که وی از سه خلیفه قبل ناخشنود بوده»^۵

معاویه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام نیز به کارگزارانش نوشت: «هرگز اهانت به علی بن ابی طالب را فراموش نکنید.»

گاهی معاویه در حضور امام حسن علیه السلام به ایشان اهانت می‌کرد از جمله: معاویه در سفری که به مدینه داشت، بالای منبر رفت و با ناسزاگویی، به مقام امام علی علیه السلام توهین کرد. امام حسن علیه السلام در همان مجلس برخاست و فرمود: «... ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که مجرمان را دشمن او قرار داد. چنان که قرآن می‌فرماید:

۳. بحارالانوار، ج ۴۴، صص ۷۱-۷۳.

۴. همان.

۵. همان.





«و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا من المجرمين». من پسر علی هستم و تو پسر صخر، مادر تو هند^۶ است و مادر من فاطمه. مادر بزرگ تو نثیله و مادر بزرگ من خدیجه است.»^۷

و در مجلسی دیگر که به امام علی علیه السلام هتاک زیادی کرد، امام حسن علیه السلام فرمود: «ای پسر جگر خواره! آیا به امیر مؤمنان ناسزا می گویی؟ با این که پیامبر فرمود هر کس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته و هر کس به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه به دوزخ وارد می کند. آن گاه به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد.»^۸

ب) قداست زدایی از سیمای امیر مؤمنان علیه السلام

اقدام دوم معاویه این بود که از سیمای امام قداست زدایی کند و با این ترفند جایگاه او را از دل ها بزداید.

شهید مطهری رحمه الله می نویسد: «علی علیه السلام از دنیا رفت و معاویه خلیفه شد، بر خلاف انتظار معاویه، علی علیه السلام به صورت نیرویی باقی ماند و معاویه آن طوری که اعمال بیرون از تعادل و متانتش نشان می دهد، از این موضوع خیلی ناراحت بود لهذا تجهیز ستون تبلیغاتی علیه علی علیه السلام کرد.»^۹

بخشی از تلاش های معاویه لعنة الله علیه در این عرصه چنین است:

دستور داد در منابر رسماً علی علیه السلام را سب کنند و آن را در خطبه های نماز و منابر رواج داد و با تهدید و ارباب مردم را وادار به این کار می کرد.

در موردی از احنف بن قیس خواست که به علی علیه السلام لعن کند و او چون با اصرار معاویه روبه رو شد، بر منبر رفت و گفت:

«معاویه مرا به لعن علی امر کرده است، معاویه و علی اختلاف داشتند. به هر کدام ظلم شده است، او را دعا می کنم. لعنت خدا و ملائکه و خلق تو ای خدا بر کسی باد که

۶. هند دختر عثبه مشهور به هند جگر خوار (درگذشت ۱۴ق)، همسر ابوسفیان و مادر معاویه. او در جنگ احد، مشرکان را برای نبرد با مسلمانان تشویق می کرد و در پایان جنگ، سینه و شکم حمزه بن عبدالمطلب را پاره کرد و جگر او را به دندان گرفت. همچنین از گوش و بینی مسلمانان کشته شده، گردن بند و دست بند ساخت. وی یکی شیعه

۷. کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۵۰.

۸. النصائح الکافیة، ص ۹۷ و حقایق پنهان، ص ۲۵۸.

۹. حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۶.

ظلم کرده است و لعنت تو بر فئه باغیه از این ها باد.» مردم هم گفتند: آمین.
 صحابه منافق را وادار به جعل حدیث علیه امام می کرد. از جمله سمرة بن جندب
 را با ۴۰۰ هزار درهم وادار کرد بگوید آیه «من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله...»
 که درباره علی علیه السلام در لیلۃ المبیت است درباره ابن ملجم نازل شده است.
 در این زمینه کار به جایی رسید که دست به بدعت در احکام هم زدند. مثلاً چون در
 خطبه های نماز عید علی علیه السلام را سب می کردند و مردم به خاطر این که نشنوند از محل
 نماز خارج می شدند، خطبه ها را مقدم بر نماز کردند.^{۱۱}
 امام باقر علیه السلام در مورد این اقدام بنی امیه می فرمود: «ویروون عن علی علیه السلام اشیاء قبیحة
 و علی الحسن و الحسین علیهما السلام ما یعلم الله انهم قد رووا فی ذلك الباطل و الکذب و الزور»^{۱۲}
 مطالب زشتی را درباره علی علیه السلام و حسن و حسین علیهما السلام نقل می کردند که خدا می داند
 همه اش باطل و دروغ و بهتان بود.»

۴. حمله به حضرت و ترور ایشان در ساباط

خطبه های امام مجتبی علیه السلام در جریان صلح که خطاب به یاران بی وفا و پیمان شکن
 خویش در ساباط ایراد می فرمود، خود سند آشکاری بر مظلومیت و غربت آن حضرت
 است. از آن جمله، خطبه ای است که پس از اراده صلح با معاویه در مداین به این
 مضمون ایراد فرمود: «اما بعد، به درستی که من به حمد و نعمت الهی امیدوارم که خیر
 خواه ترین مردمان برای خلائق باشم. کینه ای از هیچ مسلمانانی در دل ندارم و اراده بدی
 به هیچ کس در خاطر نمی گذرانم. جمعیت و اتحاد مسلمانان را از پراکندگی آنان بهتر
 می دانم. آنچه من صلاح شما را در آن می دانم، بهتر است از آنچه خودتان صلاح خویش
 می پندارید. پس با امر من مخالفت نکنید و رأیی را که من برایتان اختیار می کنم بر
 من باز مگردانید که حق تعالی ما و شما را بیامرزد و به هر چه موجب خشنودی اش
 است هدایت کند.» چون سخن آن حضرت بدین جا رسید، به بهانه اینکه قصد صلح



۱۰. بقره، ۲۰۷.

۱۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۱۲. سلیم بن قیس، ص ۶۹.

با معاویه دارد، به او حمله کردند، خیمه اش را غارت نمودند و خنجری بران مبارکش فرود آوردند که تا استخوان را شکافت.

مظلومیت امام حسن علیه السلام از زبان امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در بیانی جان گداز، شرح جور و جفایی را که اجداد پاکش، به ویژه امام حسن مجتبی علیه السلام از دست مردمان کشیدند این گونه بیان می فرماید: «چه ها به ما رسید از ستم قریش و اتفاق آنان بر ظلم و ستم ما، و چه ها کشیدند شیعیان و محبان ما از مردم... چون با امیرمؤمنان بیعت کردند، آن را شکستند و به روی او شمشیر کشیدند... تا او را شهید کردند. پس با پسرش امام حسن علیه السلام بیعت نمودند و بعد از بیعت با او، مکر کردند تا آنجا که می خواستند او را به دشمن تحویل دهند و اهل عراق بر روی او ایستادند و بر پهلویش خنجر زدند و خیمه اش را غارت کردند و او را مضطرب گردانیدند تا آنجا که با معاویه صلح نمود... بیست هزار نفر از اهل عراق با امام حسین علیه السلام بیعت کردند و به روی او شمشیر کشیدند و هنوز بیعت های آن حضرت در گردن ایشان بود که او را به شهادت رساندند».

۵. خیانت همسر و به شهادت رساندن حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

حاکم نیشابوری با سند قوی از ام بکر بنت مسور نقل می کند: «کان الحسن بن علی سم مرارا کل ذلک یغلب حتی کانت مرة الاخيرة التي مات فیها کان یختلف کبده فلم یلبث بعد ذلک الا ثلاثا حتی توفی؛

حسن علیه السلام را بارها مسموم کردند لیکن اثر چندانی نمی گذاشت ولی در آخرین مرتبه زهر پهلویش را پاره کرد و بعد از آن سه روز بیشتر زنده نماند.»^{۱۳}

در این باره، ابن ابی الحدید دلیل اصلی اقدام معاویه را این گونه بیان می کند: «چون معاویه می خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، اقدام به مسموم کردن امام مجتبی علیه السلام گرفت. زیرا معاویه برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومت مانعی بزرگ تر

و قوی تر از حسن بن علی علیه السلام نمی دید.»^{۱۴}

از جمله روایاتی که درباره علت شهادت حضرت امام حسن علیه السلام نقل شده از مغیره است که گفت: «وقتی که ده سال از خلافت معاویه گذشت و تصمیم گرفت تا برای جانشینی پسرش یزید از مردم بیعت بگیرد، برای جعه دختر اشعث بن قیس (سردسته منافقان) پیام فرستاد که اگر حسن علیه السلام را مسموم کنی، من تو را به همسری پسر یزید در می آورم و صد هزار درهم نیز برای او فرستاد. جعه، حضرت امام حسن علیه السلام را مسموم کرد. معاویه آن مبلغ پول را به او بخشید، ولی او را به همسری یزید در نیاورد.^{۱۵}

امام صادق علیه السلام می فرمود: «جعه - لعنة الله علیها - زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام روزه داشت و روزهای بسیار گرمی بود. به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد. آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود.

وقتی شیر را آشامید، لحظاتی بعد فریاد برآورد: عدوة الله! قتلتنی، قتلک الله والله لا تصیب منی خلفا و لقد غرک و سخر منک والله یخزیک و یخزیه؛

ای دشمن خدا! تو مرا کشتی. خدا تو را نابود کند. سوگند به خدا بعد از من بهره ای برای تو نخواهد بود. تو را گول زدند و رایگان به کار گرفتند. سوگند به خدا بی چاره و بدبخت نمود تو را و خود را خوار و ذلیل کرد.»

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: «امام مجتبی علیه السلام بعد از این که جعه او را مسموم کرد، دو روز بیشتر زنده نماند و معاویه نیز به آنچه وعده کرده بود، عمل نکرد.»^{۱۶}

۶. جلوگیری مروانیان از به خاکسپاری پیکر حضرت امام حسن علیه السلام در کنار

مضجع رسول الله صلی الله علیه و آله

در هنگام شهادت حضرت امام حسن علیه السلام به برادرشان حضرت امام حسین علیه السلام وصیت کردند تا پس از شهادت تدفین ایشان را شخصا برعهده بگیرند و بدن مطهرشان را نزد مرقد رسول الله صلی الله علیه و آله ببرند و خبر دادند که زود باشد بنی امیه از خاکسپاری پیکر من



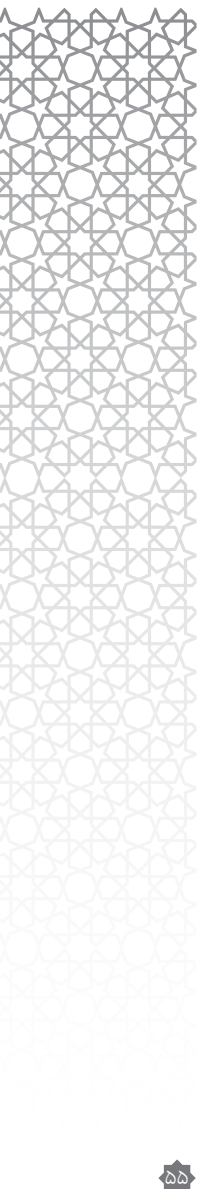
۱۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۴۹.
 ۱۵. نگاهی به زندگی دوازده امام، صفحه ۱۶۴-۱۶۳.
 ۱۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۴.

نزد جدم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ممانعت می کنند، مبادا در کنار پیکر من خونی بر زمین ریخته شود.

«پس از آنکه حضرت امام حسن علیه السلام چشم از جهان فرو بست، حضرت امام حسین علیه السلام طبق وصیت، پیکر او را غسل داد و کفن کرد و آن را بر تابوتی گذارد و برای تازه کردن دیدار به سوی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله حمل نمود. مروان (که آن هنگام از طرف معاویه فرماندار مدینه بود) با اطرافیانش (بنی امیه) تصور کردند که حضرت امام حسین علیه السلام می خواهد جسد برادرش را کنار قبر رسول خدا دفن نماید، لذا با دار و دسته خود اجتماع کردند و لباس جنگ پوشیدند تا از آن جلوگیری نمایند.

وقتی که امام حسین علیه السلام جنازه برادر را به جانب قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد تا تجدید عهد نماید، مروانین از هر سو به گرد هم آمدند، عایشه نیز سوار بر شتر شده و به آنان پیوست و فریاد می زد: «مالی و لکم تریدون ان تدخلوا بیتی من لا احب: ما را با شما چه کار؟ آیا می خواهید شخصی را به خانه من وارد کنید که من او را دوست ندارم.» و مروان می گفت: «چه بسا جنگی که بهتر از شادی و آسایش است، آیا عثمان در دورترین نقطه مدینه دفن گردد ولی حسن پیش قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شود؟ هرگز این کار نخواهد شد تا من شمشیر (قدرت) به دست دارم.»

نزدیک بود فتنه و درگیری شدید بین بنی امیه و بنی هاشم روی دهد. عبدالله بن عباس با شتاب نزد مروان رفت و به او چنین گفت: «ای مروان، از هر جا که آمده ای به همانجا برگرد، ما قصد نداریم که حسن علیه السلام را در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک بسپاریم بلکه قصد ما این است که با زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدار تازه کنیم، سپس پیکر را به کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد علیه السلام می بریم و طبق وصیت آن حضرت و همانجا به خاک می سپاریم و اگر امام حسن علیه السلام وصیت می کرد که پیکر مبارکش را در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپرد شود به خوبی می دانستی که تو عاجزتر از آن هستی که ما را از این کار منع کنی، ولی خود آن حضرت داناتر به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و نگهداری حرمت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است، از اینکه توهین و ویران گردد چنانکه دیگری این کار را کرد و بدون اذن او، داخل خانه اش شد.» سپس ابن عباس به عایشه



رو کرد و گفت: «این چه رسوایی و بی شرمی است؟ روزی سوار براستر و روزی سوار بر شتر می شوی و می خواهی نور خدا را خاموش کنی و با دوستان خدا بجنگی، برگرد از آنچه ترس داشتی (اتفاق نیفتاد.) کار مطابق خواسته تو شده و آنچه را دوست داری به آن رسیده ای....»

حضرت امام حسین علیه السلام به پیش آمد و فرمود: «اگر وصیت امام حسن علیه السلام به من نبود که حتی به اندازه شیشه خون حجامتگری برای من خونریزی نشود، شما به خوبی می فهمیدید که چگونه شمشیرهای خدا در مورد شما به کار گرفته می شد. شما رشته پیمانهای میان ما و خود را گسسته اید و آنچه را که ما با شما شرط کردیم؛ نابود کرده اید.» سپس حضرت امام حسین علیه السلام با همراهان، پیکر حضرت امام حسن علیه السلام را به سوی بقیع بردند و در کنار قبر جده اش فاطمه بنت اسد علیها السلام به خاک سپردند. حضرت امام حسن علیه السلام در روز بیست هشتم صفر سال پنجاه هجری در حالی که چهل و هشت سال از عمر پربرکتشان می گذشت به شهادت رسیدند، دوران خلافتشان ده سال بود، برادر و وصیشان حضرت امام حسین علیه السلام پیکرایشان را در بقیع به خاک سپردند.»^{۱۷}





نتیجه بی وفایی

دوری از حق و گرایش به باطل، همواره آثار هولناکی به همراه داشته که دیر یا زود گریبانگیر اهل آن شده است. آنان که از این درس تاریخ عبرت گرفته اند، هوشیاران روزگارند؛ زیرا صحنه زندگی انسان ها، لحظه به لحظه در جدال حق و باطل سپری می شود و این توجه، باید در تمام تصمیم های ریز و درشت زندگی لحاظ گردد. جایی که حق، امام معصوم و حجت خداوند باشد و باطل، طاغوت سیاه رویی چون معاویه، روشن است که ترک حق و روی آوردن به باطل، چه بدبختی هایی را نصیب جامعه خواهد کرد؛ چنان که در تاریخ ثبت است، پیش گویی های امام مجتبی علیه السلام در مورد روزگار آینده مردمان فریب کار درست بود. معاویه پس از صلح، زیاد را والی کوفه و بصره کرد. چون او شیعیان را می شناخت، آنان را از هر جایی پیدا می کرد و به قتل می رسانید و می ترسانید. دست و پای آنان را می برید و بر درخت خرما به دار می آویخت. چشمان آنان را کور می کرد و ایشان را آواره دیار می نمود، تا آنکه همه آنان را از عراق بیرون کرد و در عراق شیعه ای نماند مگر آنکه کشته شد و به دار آویخته گردید یا رانده و آواره شد.

